



# آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی

در اندیشه امام خمینی پیوند میان مردم و حکومت دو طرفه است. نظام منتخب مردم است و پاسخ‌گوی تصمیم و رفتار خود باید باشد. پاسخ‌گوبودن حاکمیت نسبت به مردم، همکاری و همگامی مردم در عمل را به همراه خواهد داشت. ایشان مشارکت و نظارت مردم را تضمین‌کننده امنیت و آرامش جامعه می‌دانست. (همان، ج ۴، ص ۲۴۸) امام خمینی نظارت بر حاکمان و حاکمیت را همگامی و ضروری می‌دانست و می‌فرمود: همه ملت موظفند که نظارت کنند بر امور. نظارت کنند که اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی و خودت را حفظ کن. همه موظفند به این که نظارت داشته باشند در همه کارها. همه باید اعتراض کنند تا کجی‌ها راست شوند. (همان، ج ۸، ص ۵)

**لزم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخشی نهم**

شریف لک‌زایی / امهدی امیدی / محمدرجائی / نژاد / منوچهر محمدی

نگاهی به جایگاه قرآن در اندیشه امام خمینی

انگام خمینی و چپ‌سختی‌ها

پرونده خانواده

خطای حساب





# بسم الله الرحمن الرحيم



## چراغ راه

از امور مهمی که اینجانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ تعالیٰ باز دارد.

اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر دامت برکات وجودهم توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید.

صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۳۲۵



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج / واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com







لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش نهم

## آزادی‌های سیاسی در اندیشه امام خمینی

محمد رجائی نژاد

### مقدمه

آزادی سیاسی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین بحث‌ها و بخش‌های مربوط به آزادی است. حتی برخی آزادی سیاسی را «مادر آزادی‌ها» (میزگرد «آزادی و عدالت»، فصلنامه فرهنگ، ش ۱۰، ص ۷) می‌پندارند. بسیاری از انقلاب‌ها، مبارزه‌ها، شورش‌ها و اقدامات اصلاحی در تاریخ معاصر جهان علیه حکومت‌های استبدادی و برای کسب آزادی‌های سیاسی بوده است. امروزه آزادی سیاسی از ویژگی‌های اساسی دموکراسی و نظام‌های مردم‌سالار به حساب می‌آید.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نیز از جمله اهداف اولیه و اساسی اش رسیدن به آزادی، به‌ویژه آزادی سیاسی بوده است؛ به همین دلیل از آغاز نهضت، به دست آوردن آزادی از اصول اندیشه امام خمینی به حساب می‌آید و به همه جوانب آن نیز توجه داشته‌اند.

آزادی سیاسی دو سویه دارد. یک سوی آن با حاکمیت و قدرت سیاسی مرتبط است و سویه دیگر آن در پیوند با مردم است که در این یادداشت به هر دو سویه آن اشاره شده و دیدگاه امام خمینی نسبت به هر دو سویه بررسی و تبیین می‌گردد.

آزادی سیاسی به‌گونه فراگیر دربرگیرنده هرگونه کنشی است که بر سرنوشت سیاسی جامعه و افراد جامعه تأثیر گذار باشد. این که «فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نائل آید و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.» (طباطبایی مؤتمنی، ص ۹۶) «آزادی

سیاسی به‌طور ساده عبارتند از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی که حکومت اقتضای کند. این کارها، اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد.» (کارل کوهن، دموکراسی، ص ۱۸۴) در واقع آزادی سیاسی، بیان رابطه متقابل حاکمان و شهروندان است و این که مردم در تکوین و هدایت نظام سیاسی دارای نقش و اثر هستند و می‌توانند نظام سیاسی را به سوی مطلوب خود هدایت کنند. ساختار سیاسی هر نظامی در دادن آزادی‌ها نقش مهم و تأثیر گذاری دارد. زیرا این نظام سیاسی است که دامنه آزادی‌ها، به‌ویژه آزادی سیاسی را تعیین، تحدید و تضمین می‌کند. هر چه ساختار نظام سیاسی باز و دموکراتیک باشد، آزادی‌های سیاسی نیز در آن چشم‌گیرتر است و مردم از حقوق بیشتری در زندگی سیاسی و اجتماعی خود برخوردارند. در یک نظام سیاسی بسته و محدود، آزادی‌ها، به‌خصوص آزادی سیاسی رونقی نخواهد داشت و فشار سیاسی بر مردم نیز زیاد است؛ یعنی نظام استبدادی و دیکتاتوری حاکم است.

### اسلام و آزادی‌های سیاسی

در کل آزادی سیاسی در اسلام پذیرفته شده است. دین اسلام همیشه بر انگیزنده و پشتیبان رشد و شکوفایی فکری افراد و همکاری همگانی جامعه بوده و می‌خواهد مردم در سرنوشت خود دخالت داشته باشند. اسلام بر تعاون در امور خیر و کنش‌های جمعی در همه امور که فعالیت‌های حزبی یکی از آنهاست، سفارش کرده است. البته از گروه‌هایی که در مسیر گناه باشند نهی می‌کند. «تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده، ۳). سیره پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهد که آزادی احزاب و اجتماعات در راستای خیر و سعادت جامعه نزد ایشان پذیرفته شده است. حتی در زمان جوانی رسول اکرم (ص) و پیش از بعثت با عضویت در گروه‌ها و پیمان‌های جمعی از مظلومان دفاع می‌کردند. (سیره ابن هشام، ج ۱۰، ص ۱۴۰ و ۱۴۲)

سیره امام علی (ع) نیز اینگونه بوده است. چنانچه در زمان حکومتش آزادی بیان و آزادی احزاب و جمعیت‌ها ممنوع نبوده و افراد می‌توانستند برای مشارکت در امور سیاسی، اجتماعات و احزاب تشکیل دهند و خلیفه و امام زمان خویش را به چالش بکشند و دادگاه ببرند.

نظام سیاسی و اجتماعی اسلام بر اساس احترام به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی بود. اسلام تا

با بررسی و خوانش آثار امام خمینی خواهیم دید که ایشان به‌طور سنتی و رسمی به بحث آزادی سیاسی نپرداخته است؛ اما واژگان و اشاره‌ها و نقطه نظرات ایشان به اندازه‌ای است که به خوبی می‌توان بر اساس آنها دیدگاه‌شان نسبت به آزادی سیاسی را به دست آورد. همچنین بستر تحقق آزادی‌های سیاسی در جامعه، وجود دو اصل «حکومت قانون» و «تساوی افراد در برابر قانون» است که امام بر هر دو تأکید کرده و حکومت اسلامی را مشروط به رعایت قوانین

ظهور کرد، اعلام آزادی کرد. اگر بعدها در حاکمان و حکومت‌های مسلمانان مسئله‌ای بود و ظلم و بی‌عدالتی و استبدادی رخ داد، نباید به نام اسلام نوشت. در دوره حکومت علی (ع) شماری با ایشان بیعت نکردند؛ اما امام علی (ع) فرمود اختیار با خودشان است؛ می‌خواهند بیعت کنند، می‌خواهند بیعت نکنند. مجبورشان نکرد. سهمیه این‌ها را از بیت‌المال قطع نکرد. امنیت روحی و روانی و جانی این‌ها را از بین نبرد. خودش حافظ جان و مال این‌ها شد. خوارچ‌رسم‌آی‌گی شدند، یعنی حکومت علی (ع) را بعد از آن که با علی (ع) بیعت کرده بودند، رد کردند و گفتند ما علی (ع) را قبول نداریم و او را تکفیر هم کردند؛ با این حال تا زمانی که آنها مزاحم دیگران نمی‌شدند و فقط آزادانه عقیده خود را اظهار و تبلیغ می‌کردند و به صحبت و سخن گفتن می‌پرداختند، علی (ع) مزاحم‌شان نشد. (شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۱۳۹-۱۴۰)

امام خمینی نیز در دوران پیش و پس از انقلاب و تشکیل حکومت بر همان سیره ائمه اطهار (ع) بود. آزادی احزاب و اجتماعات را باور داشت. البته به شرط اینکه مصالح جامعه و احکام اسلامی را زیر پا نگذارند. ایشان حتی احزاب مارکسیستی را آزاد اعلام کرد و چنین استدلال کرد که ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۷۱)

### شاخص‌های آزادی سیاسی

منظور از آزادی سیاسی، دسته و گونه‌هایی از آزادی سیاسی است که بتواند حقوق اساسی مردم را تضمین نموده و در برابر تجاوزهای دولت، از آنها محافظت نماید. مهم‌ترین نوع از این آزادی‌ها عبارتند از: آزادی مطبوعات و بیان، آزادی تشکیل حزب و جمعیت، آزادی تظاهرات، آزادی تشکیل انجمن‌های شغلی، اتحادیه‌های صنفی و آزادی انتشار کتاب. (رحیمی، مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، ص ۱۹۰) با توجه به همین گونه‌های آزادی سیاسی، می‌توان شاخص‌هایی را برای آزادی سیاسی برشمرد که به مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن اشاره می‌کنیم.

#### ۱. آزادی در حق تعیین سرنوشت

یکی از جستارهای مهم و ژرف در علم سیاست، موضوع حاکمیت و نقش مردم در آن است. تا آنجا که می‌توان گفت پدیدآمدن حاکمیت و قدرت سیاسی بدون نقش و حاکمیت مردم امکان تداوم نخواهد داشت. این مردم هستند که نوع نظام سیاسی هر کشور را مشخص می‌سازند. سرنوشت ملت و کشور در دست خود آنهاست و کسی یا جریانی نمی‌تواند برای همیشه سرنوشت آنها را به بازی گرفته و به میل خود رقم بزند. مردم آزادند و از حقوق اولیه آنهاست که آینده نظام خویش را انتخاب و به دلخواه پیش ببرند. شاخصه اصلی وجود آزادی سیاسی در یک جامعه، این است که تک‌تک ملت بتوانند سرنوشت خود و جامعه خود را با میل خود انتخاب نمایند.

امام خمینی نیز علاوه بر این که آزادی را از حقوق اولیه بشر می‌دانست، (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰؛ ج ۱۴، ص ۶۹) تعیین شکل و نوع حکومت را نیز از حقوق اولیه و پذیرفته شده افراد جامعه می‌دانست؛ از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین

شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. (همان، ج ۴، ص ۲۴۸) در اندیشه حضرت امام حق تعیین سرنوشت توسط مردم یک امر عقلی شمرده شده است و باید اختیار، دست مردم باشد. این یک مسئله عقلی است؛ هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید در دست خود باشد. (همان، ص ۴۹۴) در جایی دیگر امام خمینی حق تعیین سرنوشت را جزو حقوق بشر ذکر کرده، یعنی بر این بخش از اعلامیه حقوق بشر صحنه گذارده که هر ملتی حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند. (همان، ج ۳، ص ۵۰۳؛ ج ۵، ص ۵۰۸؛ ج ۶، ص ۱۱ و ۳۲)

امام خمینی حتی برپایی نظام سیاسی شاهنشاهی را غیرقانونی می‌دانست؛ به دلیل این که مردم در انتخاب آن آزاد و دخیل نبوده‌اند و استوار بر آرای مردم نبوده است. اساساً مردم در تعیین و تشکیل چنین حکومتی هیچ‌گونه دخالتی نداشته‌اند و به آنان اجازه دخالت در تعیین سرنوشت خویش داده نشده است؛ ملت ایران با رژیم سلطنتی مخالف است؛ زیرا رژیمی است که هرگز متکی به آرای ملت نبوده است و از این جهت به شکل بنیادی، مخالف با اراده و خواست مردم است. (همان، ج ۶، ص ۱۱-۱۲ و ۳۲) امام خمینی حکومتی را که با سرنیزه استوار گردد و ادامه یابد، نمی‌پذیرد. (همان، ج ۴، ص ۲۰۵ و ۳۴۳؛ ج ۵، ص ۶۳) ایشان با این پیش‌فرض، اقدام به براندازی رژیم سلطنتی نمود که اساساً آن را غیرقانونی و مغایر با خواست مردم و فاقد آرای ملت می‌دانست. برآیند منطقی چنین دیدگاهی این است که هر حکومتی که با پشتگرمی ملت استوار نگردد و از پشتیبانی آرای ملت و خواست و اراده آنان، به شکل قانونی برخوردار نباشد، مورد تأیید نبوده و ماندنی نخواهد بود. در اندیشه امام خمینی «جمهوری اسلامی» «حکومتی است متکی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی  
و استقرار نظام دلخواه مردم نیز امام  
خمینی تمام توان خویش را به کار گرفت  
تا آزادی را به مثابه امری تأسیسی، نهادی  
و جمع‌گرایانه (طاهایی، ص ۱۵۴) در  
جامعه مسلمان تثبیت کند و آن را در  
روابط اجتماعی و فعالیت‌های فردی، و  
نیز در هنجارها و رفتارهای قانونی جاری  
سازد. ایشان در دوران رهبری نظام  
اسلامی و در مناسبت‌های گوناگون،  
بر تحقق شاخص‌ها و جلوه‌های آزادی  
در جامعه برای کارآمدی نظام سفارش  
و هشدار می‌داد. بر وجود هر نوع  
آزادی قانونی، از جمله آزادی سیاسی،  
آزادی بیان و اندیشه، آزادی مطبوعات  
و رسانه‌ها، وجود احزاب سیاسی و  
جناح‌های فکری گوناگون، وجود انتقاد  
در جامعه، عدم اجبار در مشارکت  
سیاسی مانند انتخابات، آزادی شغل،  
انتخاب محل سکونت و سبک زندگی  
تأکید می‌کرد. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص  
۹۴؛ ج ۲۰، ص ۴۵۱)

به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت ما با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد». (همان، ج ۴، ص ۲۴۸)

در حکومت جمهوری، مردم نقش اساسی و عمده‌ای دارند و به طور کلی تمام ارکان نظام با خواست و اراده و رای مردم شکل می‌گیرد و مشارکت مردم در امور گوناگون، فراوان و گسترده است. البته فرض اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به این خاطر است که قریب به اتفاق مردم ایران مسلمان هستند و طبیعی و بدیهی است که خواستار اجرای قوانین اسلامی باشند؛ همان‌گونه که نمی‌توان انتظار داشت در یک کشور غیر اسلامی مردم آن خواهان اجرای قوانین اسلامی باشند. مفروض حضرت امام نیز این مسئله است که مملکت ایران اسلامی است و مردم آن نیز مسلمانند. بنابراین قوانین و مقدرات آن باید مبتنی بر احکام اسلامی باشد. (همان، ج ۶، ص ۳۰۱)

#### ۲. آزادی در انتخاب و رای

نظامی که با رای و خواست مردم برپا می‌شود و ادامه می‌یابد، می‌بایست همه امور آن نیز با آراء و دلخواه ملت باشد و مردم در انتخاب کارگزاران نظام سیاسی نقش اساسی داشته باشند. امام خمینی نیز همین نقش را برای مردم قائل بود و آزادی انتخاب و رای را جزء جدایی‌ناپذیر نظام جمهوری اسلامی می‌دانست. معتقد بود در یک حکومت مردمی تحمیل چیزی بر مردم و اجبار آنان به کارها سزاوار نیست و نباید کسی رای خود را بر دیگران تحمیل کند. (همان، ج ۲۱، ص ۱۴۲) ایشان ضمن پذیرش آزادی رای، هشدار می‌دهد که جز در موارد نادری که حیثیت اسلام و نظام سیاسی در خطر است؛ آن هم با توجه به نظر کارشناسان آگاه به مسائل، نمی‌توان چیزی را بر مردم تحمیل کرد. چراکه اجبار مردم به کاری پیامدهای ویرانگری در پی خواهد داشت. دل‌سردی، ناامیدی، بی‌اعتمادی و دوری از نظام سیاسی و مسئولان آن، نخستین نتیجه آن خواهد بود. تحمیل رای و نظر به مردم، یعنی سلب آزادی سیاسی که نشانگر استبداد است.

به باور امام خمینی: تک‌تک ملت آزاد است همیشه و به هر کسی که می‌خواهد رای بدهد، ولو آن که فرض کنید که علمای حوزه علمیه تهران یا قم و... آنها را معرفی نکرده باشند. این نمی‌شود که کسی الزام کند، کسی را که تو باید به فلانی رای بدهی. (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۰) نباید کسی به هر دلیل بر مردم تحمیل شود. مردم دارای رشد دینی-سیاسی هستند و خود افراد متدین و درد مستضعفان چشیده و آگاه و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد، پس هیچ فرد و گروهی و هیچ نهادی و سازمان و حزب و دفتر و جمعی نباید در انتخاب دیگران دخالت نماید. (همان، ج ۲۰، ص ۲۹۵)

#### ۳. آزادی در نظارت، انتقاد و اعتراض

هر نظام سیاسی برآمده از مردم، برای کنش خود و واکنش مردم، سازوکارهایی دارد تا کارکرد نظام سیاسی سالم بماند و مردم هم احساس رضایت کرده و حکومت را از خود بدانند. این سازوکار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز پذیرفته شده است.

نظارت، انتقاد و اعتراض نسبت به کارگزاران نظام و



اولین مصاحبه امام خمینی با خبرنگاران ایرانی

# امام خمینی: در حکومت اسلامی دیکتاتوری وجود ندارد

پس از پیوستن به کمیته عالی انقلاب اسلامی، امام خمینی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران ایرانی، به موضوع دیکتاتوری در حکومت اسلامی پرداخت. او در این مصاحبه، دیکتاتوری را تعریف کرد و گفت: «دیکتاتوری یعنی حکومتی که در آن یک نفر یا یک گروه، تمام اختیارات را در دست می‌گیرد و هیچ‌کس را در برابر خود پاسخگو نمی‌داند. در حکومت اسلامی، چنین وضعی وجود ندارد. در اسلام، حکومت بر مردم است و مردم بر حکومت. هر کس که در حکومت اسلامی، اختیارات را در دست می‌گیرد، باید در برابر خدا و مردم پاسخگو باشد. اگر کسی در حکومت اسلامی، اختیارات را در دست می‌گیرد و مردم را در برابر خود پاسخگو نمی‌داند، او دیکتاتور است. در حکومت اسلامی، دیکتاتوری وجود ندارد.»

امام خمینی در ادامه، به موضوع دیکتاتوری در کشورهای غربی نیز پرداخت. او گفت: «در کشورهای غربی، دیکتاتوری وجود دارد. در آنجا، یک نفر یا یک گروه، تمام اختیارات را در دست می‌گیرد و مردم را در برابر خود پاسخگو نمی‌داند. در حکومت اسلامی، چنین وضعی وجود ندارد. در اسلام، حکومت بر مردم است و مردم بر حکومت. هر کس که در حکومت اسلامی، اختیارات را در دست می‌گیرد، باید در برابر خدا و مردم پاسخگو باشد. اگر کسی در حکومت اسلامی، اختیارات را در دست می‌گیرد و مردم را در برابر خود پاسخگو نمی‌داند، او دیکتاتور است. در حکومت اسلامی، دیکتاتوری وجود ندارد.»

همیشه (مهیبی مؤاخذه) می‌دانست (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۲) در دوره زمامداری جامعه اسلامی، بر اساس شکایت افراد در مواردی توسط دادگاه فراخوانده شد (رفیق دوست، ۱۴۴-۱۴۵؛ رجائی، برداشت‌هایی...، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۹)، و ایشان با روی گشاده به این آزادی و حق افراد در جامعه اسلامی احترام می‌گذاشت.

امام خمینی مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری را از مهم‌ترین مصادیق بیان افکار و اندیشه‌ها می‌دانست که می‌تواند آرمان‌های مردم و جامعه را منعکس کند (صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۲۳) و به همین دلیل باید در نشر واقعیت‌های جامعه، مستقل و آزاد باشند (همان، ج ۴، ص ۲۶۶) و «همه‌گونه انتقاد را با کمال بی‌طرفی منتشر سازند.» (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸)

## نتیجه

دیدگاه امام خمینی درباره آزادی سیاسی بر گرفته از مکتب اسلام و مذهب تشیع است که بر اساس آن حدود آزادی را تعیین می‌کنند و این مسئله در اندیشه و عمل ایشان به‌عنوان رهبر یک حکومت اسلامی، قابل مشاهده و مطالعه است. ایشان با توجه به مبانی انسان‌شناسی خود بر این باورند که آزادی یکی از ابعاد وجودی انسان و عالی‌ترین نعمت و موهبتی است که خداوند به انسان اعطا کرده است. حقی اولیه برای عموم بشریت است که همیشه باید در پی کسب آن باشند. هر حکومتی هم اگر دغدغه رعایت آزادی شهروندان را نداشته باشد و آن را تضمین نکند؛ رو به نابودی خواهد رفت.

از دیدگاه امام خمینی میزان رأی ملت است و نظام اسلامی متکی به آرای ملت و موازین اسلامی است و رأی مردم در آن نقش برجسته دارد. فعالیت احزاب نیز در چارچوب مقررات اسلامی و قانون اساسی آزاد است. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هر گونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند، آزادند.

برای دستیابی به آن، ترغیب می‌کرد. به همین دلیل، ایشان در برابر حکومت پهلوی، که مدعی اعطای آزادی به مردم بود، این «آزادی اعطایی» را به‌سخره گرفت و اعلام کرد که «آزادی، مال مردم هست» (همان، ص ۴۰۶-۴۰۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام دلخواه مردم نیز امام خمینی تمام توان خویش را به کار گرفت تا آزادی را به‌مثابه امری تأسیسی، نهادی و جمع‌گرایانه (طاهایی، ص ۱۵۴) در جامعه مسلمان تثبیت کند و آن را در روابط اجتماعی و فعالیت‌های فردی، و نیز در هنجارها و رفتارهای قانونی جاری سازد. ایشان در دوران رهبری نظام اسلامی و در مناسبت‌های گوناگون، بر تحقق شاخص‌ها و جلوه‌های آزادی در جامعه برای کارآمدی نظام سفارش و هشدار می‌داد. بر وجود هر نوع آزادی قانونی، از جمله آزادی سیاسی، آزادی بیان و اندیشه، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، وجود احزاب سیاسی و جناح‌های فکری گوناگون، وجود انتقاد در جامعه، عدم اجبار در مشارکت سیاسی مانند انتخابات، آزادی شغل، انتخاب محل سکونت و سبک زندگی تأکید می‌کرد. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴؛ ج ۲۰، ص ۴۵۱)

در دوره رهبری امام خمینی، زمانی که کسانی تلاش کردند تا برای محدود کردن آزادی عمل یک گروه سیاسی، آنان را در محضر ایشان، مخالف امام جلوه دهند، امام فرمود که آن‌ها انسان‌های خوبی هستند، اما این که مرا قبول ندارند، دلیل سلب آزادی از آنان نمی‌شود؛ زیرا «من که اصول دین نیستم.» (ستوده، ج ۵، ص ۲۶۰) ایشان مخالفت‌های نظری و فکری برخی از عالمان دینی با خود را به آسانی تحمل می‌کرد، و مسئولان کشور را از ایجاد مزاحمت برای آنان و محدود ساختن آزادی بیان و اندیشه آنان بر حذر می‌داشت. (موسوی اردبیلی، گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی). امام که در پرتو باور عمیق خود به عدالت‌خواهی و آزادمنشی، «ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز» ویژه برای خود قائل نبود و خویشتر را

نیز پاسخ‌گو بودن آنان به مردم از جمله اموری است که باعث پیوند بیشتر میان مردم و دولت می‌شود. مردم باید از مسائلی که به زندگی سیاسی و اجتماعی آنان مربوط است، آگاه شوند تا در صورت اشتباه کارگزاران نظام به آنان رای ندهند و یا حتی از آنان بخواهند از مسؤولیت خود کناره‌گیری نمایند. البته امروزه بیشتر احزاب سیاسی و به‌طور کلی نهادهای جامعه مدنی این وظیفه را بر عهده دارند و خواسته‌های مردم را به حکومت و تصمیم‌گیران سیاسی منتقل می‌کنند.

امام خمینی بیش از همه بر جنبه‌های نظارتی و انتقادی تأکید داشت و معتقد بود انتقاد سازنده باعث رشد و هدایت جامعه می‌شود. هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبرّای از انتقاد ببیند؛ چرا که با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک کرد. (همان، ص ۱۷۹-۱۸۰)

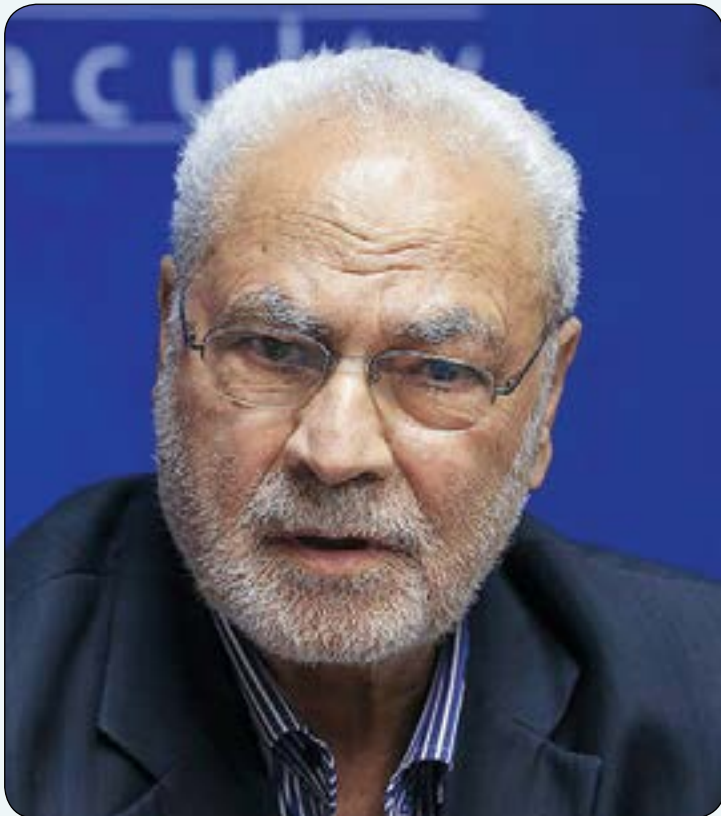
در اندیشه سیاسی امام خمینی پذیرش انتقاد و نیز وجود سازوکارهای نظارتی، رضایت هر چه بیشتر مردم از نظام سیاسی را فراهم آورده و آنها احساس دل‌بستگی بیشتری به نظام سیاسی خواهند داشت. زیرا می‌توانند از آن انتقاد کنند و از امور نظارتی خود بهره‌مند شوند. بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی، بدترین آفتی است که دامن‌گیر حکومت‌ها می‌شود. ایشان همیشه سفارش می‌کرد با مردم خوب رفتار کنید تا از حکومت شما روگردان نشوند؛ کاری بکنید که مردم محبت به شما بکنند، پشتیبان شما باشند. اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد. اگر یک ملت پشتیبان یک رژیم باشد، آن رژیم از بین نخواهد رفت. (همان، ج ۸، ص ۳۷۲)

در اندیشه امام خمینی پیوند میان مردم و حکومت دو طرفه است. نظام منتخب مردم است و پاسخ‌گویی تصمیم‌ورفتار خود باید باشد. پاسخ‌گو بودن حاکمیت نسبت به مردم، همکاری و همگامی مردم در عمل را به همراه خواهد داشت. ایشان مشارکت و نظارت مردم را تضمین‌کننده امنیت و آرامش جامعه می‌دانست. (همان، ج ۴، ص ۲۴۸)

امام خمینی نظارت بر حاکمان و حاکمیت راهمگانی و ضروری می‌دانست و می‌فرمود: همه ملت موظفند که نظارت کنند بر امور. نظارت کنند که اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی و خودت را حفظ کن. همه موظفند به این که نظارت داشته باشند در همه کارها. همه باید اعتراض کنند تا کجی‌ها را است شوند. (همان، ج ۸، ص ۵) بنابراین در نگاه امام خمینی مردم حق دارند و باید از هر قشر و جایگاهی، در برابر کجی‌ها و انحرافات به اعتراض بپردازند، انتقاد کنند، امر به معروف نمایند تا جامعه اصلاح شود و حکومت در جهت خیر و صلاح ملت گام بردارد.

## آزادی سیاسی در پندار و رفتار امام خمینی

سیره نظری و عملی، سبک زندگی فردی و اجتماعی امام خمینی سرشار از آزاداندیشی و آزادمنشی ایشان است. ایشان در چارچوب نظام معنایی توحیدی به آزادی فطری و ذاتی انسان باور داشت (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۸۳۸۷) و آزادی سیاسی را «حق اولیه» ملت می‌دانست. (همان، ج ۳، ص ۵۱۰) همگان را



دکتر منوچهر محمدی عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. «تحلیلی بر انقلاب اسلامی»، «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه»، «انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها»، «ضربه‌پذیری منافع امنیتی ایالات متحده آمریکا»، «انقلاب اسلامی و نظام جهانی»، «انقلاب اسلامی در میان انقلاب‌های بزرگ جهان»، «بیداری جهان اسلام»، «رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی»، «تحلیلی بر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، «مصدق در گذر تاریخ»، «نظم نوین جهانی از نگاه سیاستمداران خارجی»، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی» و «مولفه‌های قدرت در جمهوری اسلامی» از جمله کتاب‌های ایشان است.

لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش نهم

آزادی‌های سیاسی

منوچهر محمدی:

## قبل از انقلاب چیزی به نام آزادی سیاسی وجود نداشت

هستند و مردم را مجبور می‌کنند به این‌ها بپذیرند یا به آن‌ها بپذیرند رأی دهند و راه سومی وجود ندارد؛ و لذا آزادی سیاسی نه تنها در دوره رژیم شاه اصلاً در ایران وجود نداشت، بلکه در دورانی نیز نمایندگان را سفارتخانه‌ها و دورانی خود شاه و ساواک تعیین می‌کردند. مردم هیچ‌گونه دخالتی نداشتند و حتی پای صندوق‌های رأی هم نمی‌رفتند.

**حضرت امام چه تعریفی از آزادی سیاسی داشتند؟**

امام برای آنکه یک انقلاب راستین مردمی به وجود آید از همان ابتدا دنبال این بودند که مردم آگاهی و بصیرت پیدا کنند و خودشان حرکت کنند. من به خاطر دارم بعد از آنکه نهضت امام در سال‌های ۴۱ و ۴۲ آغاز شد عده‌ای مراجعه می‌کردند که ما می‌توانیم جنگ مسلحانه و کودتا را بیندازیم و شاه را ترور کنیم. امام با همه آن‌ها مخالفت کردند. ایشان در سلسله درس‌های حکومت اسلامی که در سال ۴۷ و ۴۸ در نجف داشتند به طلاب و شاگردان خود فرمودند شما فقط مردم را آگاه کنید تا مردم خودشان قیام کنند آن هم بر اساس آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». این بصیرت‌افزایی برای این بود و ما دیدیم وقتی که مردم وارد میدان شدند و قیام کردند رهبری امام را پذیرفتند. این جمله امام که میزان رأی ملت است معروف است. واقعیت قضیه این بود که انقلاب ما انقلابی کاملاً مردمی بود، برخلاف انقلاب‌های دیگر که طبقاتی بود؛ یعنی توده‌های مردم در انقلاب ما نقش داشتند و امام نیز تا آخر این را پاس داشتند و در هر قدمی که برای تعیین نظام و

کردید، چه وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه حاکمیت به طور کلی آن است که فضای لازم را برای دخالت و مشارکت سیاسی جامعه فراهم نماید. به طور کلی تعیین حاکمیت به وسیله خود مردم است؛ یعنی مردم و جامعه با مشارکت، حاکمیت را تعیین می‌کنند و حاکمیت در واقع نماینده مردمی است که او را انتخاب کرده‌اند و همچنان وظیفه دارد این مسیر مشارکت مردم را تعیین و باز بگذارد که مردم بتوانند در تعیین سرنوشتشان دخالت کنند. در عین حال کاری که باید حاکمیت انجام دهد آن است که به مردم آگاهی دهد و آن‌ها را در حوادث و وقایع دخالت دهد تا بتوانند با آگاهی و بصیرت کافی در تعیین سرنوشتشان دخالت نمایند. فرض نمایید در همین انتخاباتی که صورت می‌گیرد وظیفه حاکمیت آن است که اجازه دهد مردم آزادانه شرکت کنند و در عین حال راجع به کاندیداها به مردم آگاهی بدهد، زیرا کاندیداها نماینده مردم هستند.

**وضعیت آزادی سیاسی در دوران قبل از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در دوران قبل از انقلاب هیچ‌گونه آزادی وجود نداشت. در غربی که ادعای دموکراسی و آزادی می‌کند این آزادی را در حوزه سیاست به ملت نمی‌دهند و احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ جلوی تعیین سرنوشت انسان‌ها را می‌گیرند و به نفع اقلیت صاحبان قدرت و ثروت حرکت می‌شود. مثلاً فرض کنید در آمریکایی که این همه ادعای آزادی سیاسی و دموکراسی دارد، مردم را دو حزب اداره می‌کنند. البته این دو حزب نماینده مردم نیستند، بلکه نماینده صاحبان قدرت و ثروت

**موضوع گفت‌وگوی ما درباره آزادی سیاسی در منظومه فکری حضرت امام است. لطفاً در ابتدا تعریف خود را از آزادی سیاسی ارائه نمایید.** تعریفی که از آزادی سیاسی صورت می‌گیرد در واقع آزادی و حق تعیین سرنوشت انسان‌هاست و اینکه انسان‌ها آزاد هستند راه و روش و سرنوشت خودشان را آن‌طور که مایل هستند، تعیین کنند. آزادی سیاسی به مشارکت عمومی در فعالیت‌های سیاسی از جمله انتخابات و مشارکت سیاسی و بی‌تفاوت نبودن نسبت به سرنوشت سیاسی ملت‌ها و جامعه مرتبط است. این تعریفی است که به طور کلی می‌توان از آزادی سیاسی ارائه داد.

**نسبت آزادی سیاسی و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های حکومتی را تبیین نمایید.**

مراد از آزادی سیاسی آن است که انسان‌ها وظیفه دارند و آزاد هستند در فعالیت‌های سیاسی و سرنوشت سیاسی خود مشارکت کنند و از هم جدا نیستند.

**به نظر شما آیا با مشارکت مردم آزادی سیاسی تحقق پیدا می‌کند؟**

این امر بستگی به آن دارد که شما مشارکت را چگونه تعریف کنید. مشارکت در حقیقت یک فعالیت چندجانبه است؛ یعنی انسان‌ها مسئولیت دارند و این امر از لحاظ عقلانی نیز معنی پیدا می‌کند که به عنوان یک فعال سیاسی باشند و در مقابل تحولات سیاسی جامعه و نسبت به سرنوشت خودشان بی‌تفاوت نباشند.

**حاکمیت برای باز کردن فضای مشارکت شهروندان که شما از آن به آزادی سیاسی تعبیر**



حاکمیت‌ها برمی‌داشتند به مردم رجوع می‌کردند. امام نوع نظام جمهوری اسلامی را به رأی گذاشتند، قانون اساسی و مجلس خبرگان قانون اساسی را به رأی گذاشتند. من در آن موقع فرماندار خرمشهر بودم. در سال ۵۸ هفت انتخابات برگزار شد؛ یعنی هفت مرتبه مردم را به پای صندوق‌های رأی آوردیم. جالب آن است که امام آن قدر به رأی مردم احترام می‌گذاشتند که در رابطه با افراد و کاندیداها نه تنها موضع نمی‌گرفتند بلکه کسانی را که قبول نداشتند در ملاً عام نمی‌گفتند به این شخص رأی ندهید. ماجرای بنی‌صدر مصداق خوبی است. امام بعدها سوگند خوردند که من والله به بنی‌صدر رأی ندادم. وقتی بنی‌صدر انتخاب شد امام نه تنها تنفیذ کردند بلکه فرماندهی کل قوا را به او دادند. در همه این موارد و مسائل، حاکمیت حتی توصیه در رابطه با انتخاب افراد نکرد، بلکه اجازه داد مردم آزادانه به نظری که دارند عمل کنند. البته ممکن است مردم اشتباه کنند؛ اما اشتباهشان را جبران می‌کنند؛ بنابراین پایه و اساس انقلاب و نظام و روند تحولات ما بر پایه این آزادی سیاسی دادن به جامعه، مردم و توده‌های مردم است که شاهد این آزادی هستیم.

### آزادی سیاسی در منظومه فکری حضرت امام چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد؟

آزادی‌هایی که حضرت امام برای مردم انتخاب می‌کردند دارای ویژگی‌هایی بوده است؛ از جمله آنکه حاکمیت مطلقاً درباره تصمیم‌گیری مردم دخالت نکند و تنها کاری که باید انجام دهد افزایش آگاهی‌های مردم است تا مردم با آگاهی پای صندوق رأی بروند. ما در دوره حضرت امام و در دوره رهبری می‌بینیم که ملاک‌های انتخاب رئیس‌جمهور یا نمایندگان را تعیین می‌کردند؛ ولی هیچ وقت مصداق آن را بیان نمی‌کردند؛ و لذا امام با این شیوه تعیین ملاک سعی می‌کردند مردم بصیرت پیدا کنند و با آگاهی انتخاب‌های آزادانه انجام دهند.

نکته دیگر آن است که امام همیشه مردم را تشویق می‌کردند حتماً مشارکت داشته باشند. بر مشارکت مردم در انتخابات و تعیین سرنوشت خودشان تأکید داشتند. ایشان حتی در مقابله با توطئه‌های دشمنان بر مردم تکیه می‌کردند. وقتی که امام بسیج بیست میلیونی یا اطلاعات سی و شش میلیونی را مطرح می‌کنند در حقیقت یک وظیفه‌ای را بر دوش مردم می‌گذارند تا مردم خودشان مراقب توطئه‌ها باشند و خودشان پشتیبان نظام باشند. شاهد بودیم در دوره حضرت امام و بعد از حضرت امام بسیاری از توطئه‌ها مثل جنگ تحمیلی و غیره، به وسیله مردم خنثی شد. لذا ویژگی آزادی سیاسی تنها مشارکت مردم در انتخابات نیست، بلکه مردم باید در هر نوع فعالیت سیاسی جامعه حضور داشته باشند. من به یاد دارم در اوایل انقلاب آقای بازرگان در تلویزیون ظاهر شد و گفت از مردم و روحانیتی که انقلاب کردند، تشکر می‌کنم. از این پس مردم به خانه‌ها و سر کارشان برگردند و روحانیت به حوزه و مسجد بروند و بگذارند ما جامعه را اداره کنیم. امام بلافاصله موضع گرفتند و فرمودند مردم باید در صحنه باشند. اگر مردم صحنه را ترک کنند همان بلائی که سر مشروطه آمد سر انقلاب نیز خواهد آمد. و لذا مشارکت سیاسی که حضرت امام آن را بیان می‌کردند تنها محدود به

شرکت در انتخابات نبوده است؛ بلکه شرکت در همه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی که در جهت تقویت، ثبات، امنیت و اقتدار جامعه می‌تواند مؤثر باشد را شامل می‌شود.

### آیا میدان دادن به مطبوعات آزاد، حزب و تکثر احزاب را می‌توان از شاخصه‌های آزادی سیاسی از منظر امام به شمار آورد؟

امام اجازه دادند حزب ایجاد شود؛ اجازه دادند روزنامه‌ها فعالیت داشته باشند؛ اما متأسفانه حزب در کشور مانع‌ناست‌پایدار شود؛ زیرا مردم نمی‌خواستند سرنوشت خودشان را به دست احزاب بسپارند. خودشان می‌خواستند سرنوشتشان را تعیین کنند. به همین دلیل احزاب قبل و بعد از انقلاب نتوانستند دوام بیاورند. مهم‌ترین حزبی که بعد از انقلاب به وجود آمد حزب جمهوری اسلامی بود که در کنار آن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قرار داشت که به دلیل آن تشتتی که در درونشان شد، نتوانستند دوام بیاورند. به قول یکی از نویسندگان در حزب باید هنگ هنگ و نه فرد فرد فکر کرد. ملت ما عادت کرده است که فردی تصمیم بگیرد. در یک خانواده ممکن است مرد خانواده به یک نفر و همسرش به فرد دیگری رأی دهد و فرزندان نیز به کس دیگری رأی می‌دهند. این آزادی کاملاً در جامعه ما وجود دارد. البته این از برکات انقلاب اسلامی است. من معتقدم اینکه اصرار بعضی از غرب‌زده‌ها بر تحزب، ایجاد حزب و محدود کردن مردم به اینکه با تحزب کار کنند ناشی از آن است که می‌خواهند آزادی مردم را محدود کنند. به نظر من حزب در ایران هیچ وقت پانگرفته و نمی‌گیرد و نخواهد گرفت و به همین علت است که مردم آزادانه تصمیم می‌گیرند و آزادانه عمل می‌کنند.

### نظر امام خمینی را با دیگر متفکران و فیلسوفان سیاسی مسلمان در مقوله آزادی سیاسی مقایسه بفرمایید.

بحثی که وجود داشت آن بود که ولایت فقیه جلوی آزادی سیاسی را می‌گیرد و کسانی که مخالف هستند می‌گویند دیکتاتوری به وجود می‌آورد. امام با این نظر کاملاً مخالف بودند و می‌فرمودند ولایت فقیه می‌خواهد جلوی دیکتاتوری را بگیرد و ما شاهد بودیم در طول این چهل و سه سال خیلی از رؤسای جمهور که می‌خواستند به سمت دیکتاتوری بروند، چون ولی فقیه بالای سرشان بود نتوانستند و حذف شدند؛ بنابراین چنین شرایطی وجود دارد. در کشورهای دیگر که برای به دست آوردن آزادی می‌جنگند هنوز به آن جایگاه نرسیده‌اند. به این علت که ولی فقیه بالای سرشان نیست. ما می‌بینیم در کشوری مانند مصر که علیه حسنی مبارک قیام کردند و اخوان به قدرت رسیدند به سرعت با یک کودتا کنار زده شد. ما به آن‌ها توصیه می‌کردیم مردم را دخالت دهید، مردم را از خیابان‌ها بیرون نکنید، گروه‌های مردمی و کمیته‌ها را تشکیل دهید؛ همانند کاری که در ایران انجام شد. این کار را نکردند و در نتیجه خیلی زود از صحنه حذف شدند و دوباره همان دیکتاتوری و استبداد در آنجا حاکم شد.

### تغییراتی که در جامعه ایران قبل و بعد از انقلاب نسبت به آزادی سیاسی رخ داده کدام است؟

عرض کردم قبل از انقلاب اصلاً چیزی به نام آزادی

سیاسی وجود نداشت. از همان ابتدای مشروطه جلوی سرنوشت مردم را گرفتند و با کودتای رضاخانی، دیکتاتوری حاکم شد و در نتیجه استقلال کشور از بین رفت و آزادی مردم سلب شد. بعد از انقلاب مردم همواره در صحنه هستند. در دوران قبل از انقلاب آزادی سیاسی وجود نداشت. به نظر من آزادی سیاسی که امروزه وجود دارد و در طول این چهل سال رشد کرده است در همه تاریخ نه تنها ایران بلکه در مقایسه با سایر کشورها در نوع خودش بی‌نظیر است.

### جایگاه جمهوری اسلامی در مقوله آزادی سیاسی و مشارکت مردمی در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی و کشورهای همسایه و سایر کشورهای جهان چگونه است؟

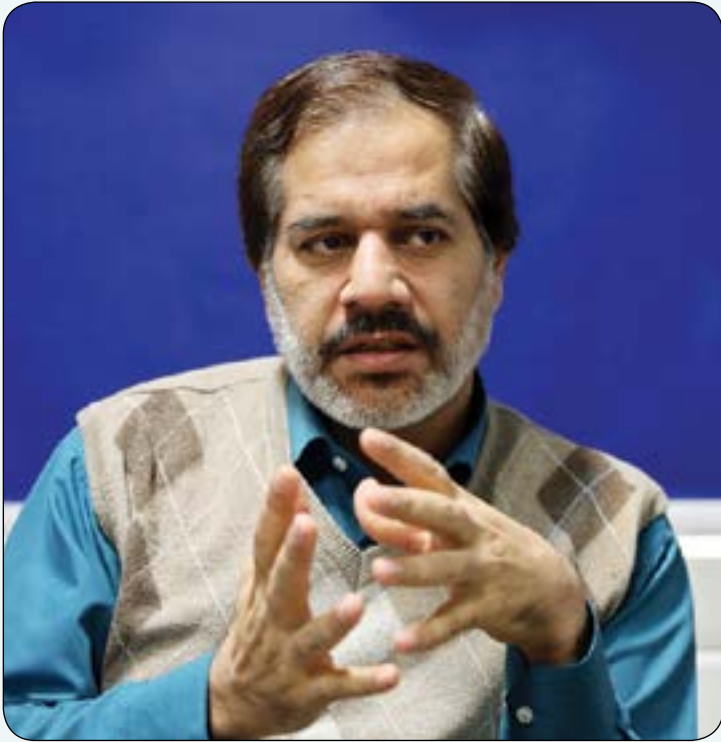
جایگاه ایران بی‌نظیر است. مادر کشورهای همسایه چیزی به نام آزادی و انتخابات رانمی‌بینیم. کشورهای جنوبی ایران در حوزه خلیج فارس شیوخی که عموماً تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های غربی هستند، بر سر کارند و آن‌ها حتی انتخابات ندارند. در شمال مدت‌ها تحت تأثیر مارکسیست و کمونیست بودند. شوروی که دچار فروپاشی شد این کشورها آزاد شدند و استقلال پیدا کردند؛ ولی همچنان هاله دیکتاتوری سیاهی که در دوران شوروی در این کشورها وجود داشت متأسفانه هنوز وجود دارد و ما نوعی اقتدارگرایی را در آنجا شاهد هستیم.

### چقدر با ایدئال‌هایی که در ذهن حضرت امام نسبت به آزادی سیاسی وجود داشت فاصله داریم؟

من از کشورهای غربی و کشورهای شرقی بسیاری دیدن کرده‌ام. در ایران نیز تجربه کرده‌ام. آزادی سیاسی که در ایران وجود دارد و قبلاً اشاره کردم در نوع خودش بی‌نظیر است. آزادی که در کشورهای غربی بیان می‌شود آزادی احزاب است و مردم مقید هستند که از تصمیم‌گیری‌های احزاب تبعیت کنند و این احزاب احزابی هستند که نماینده صاحبان قدرت و ثروت هستند. در کشورهای در حال توسعه متأسفانه قدرت‌های استکباری می‌دانند هر نوع آزادی دادن به مردم به مقابله مردم با آن‌ها و مقابله با نفوذ قدرت‌های استکباری منتهی می‌شود؛ بر این اساس جلوی آزادی سیاسی را می‌گیرند و هر از گاهی مردم را با یک کودتایی از تعیین سرنوشتشان محروم می‌کنند. به نظر من آزادی سیاسی که در ایران وجود دارد در نوع خود منحصر به فرد و بالاترین حد آزادی سیاسی است.

### از چه طریقی می‌توان به جامعه در حوزه آزادی سیاسی آگاهی داد؟

طبیعتاً در جامعه ما رسانه‌ها نقش دارند؛ ولی بالاتر از رسانه‌ها، مساجد و هیئت‌ها هستند که در مناسبت‌های مختلف تجمع ایجاد می‌کنند. نقش ائمه جمعه و جماعات در این رابطه مهم‌تر از رسانه‌هاست. البته امروزه فضای مجازی فضای بسیار بی‌در و پیکری است که اینجا هم می‌توان خوب کار کرد و با تبلیغات و شبهه‌پردازی‌های دشمنان مقابله کرد. حضرت آقا اخیراً فرمودند تبیین جهاد باید انجام شود. جهاد تبیین در حقیقت افزایش آگاهی‌های مردم است.



دکتر شریف لک زایی، دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دانش آموخته حوزه و دانشگاه است. آثار علمی و پژوهشی فراوانی از ایشان منتشر شده است از جمله این آثار است: درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر، فلسفه سیاسی صدر المتألهین، آزادی و دانش، آزادی، چلچراغ حکمت، آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی، بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه، توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه در چند موضوع و چند دفتر و...

لزم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش نهم

آزادی‌های سیاسی

شریف لک زایی:

## آزادی باید به عنوان واقعیت اجتماعی و عینی تبدیل شود

ما کشور را نمی‌توانیم به صورت مناسکی و فقهی صرف اداره کنیم

و شهروندان متقاضی انتخاب شدن در یکی از سمت‌ها و مناصب رسمی می‌شوند و می‌خواهند از طرف مردم برای سمت‌هایی مثل ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا انتخاب شوند. این نیز یک سطح است و بالاترین سطح سطحی است که فرد وارد یک فعالیت و مشارکت سیاسی می‌شود که آنجا تصمیمات سیاسی گرفته می‌شود. آنجا تصمیمات سیاسی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود و سیاست‌گذاری‌های کلان در عرصه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اتفاق می‌افتد. در لایه‌میانی مباحث دیگری مطرح است. این که من به عنوان یک شهروند بتوانم نسبت به سیاست‌های موجود اعتراض کنم، بتوانم از سیاست‌ها و تصمیمات گرفته شده حمایت کنم، ارزیابی و نقادی کنم، جنبه‌های مثبت و منفی آن را بیان کنم، بتوانم وارد فعالیت حزبی شوم و کار حزبی کنم. در ایران امروزه بحث حزب به صورت شوخی برگزار می‌شود. دو کار عمده احزاب، برنامه‌سازی و کادرسازی است که در احزاب ما هر دو مغفول واقع شده است. من به دلایل آن کاری ندارم. این یک مرحله از مشارکت سیاسی تلقی می‌شود که در لایه‌میانی یعنی میان بالاترین و پایین‌ترین سطح از مشارکت مردمی قرار دارد. کارهای مطبوعاتی و رسانه‌ای عمدتاً در فضای رسانه و ارتباطات نیز یک لایه دیگری است که آنجا فرد نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وارد فعالیت می‌شود و نسبت به مسائل کشور اظهار نظر می‌کند. همچنین حضور در مجامع عمومی و علمی و آزادی‌های آکادمیک را می‌توان اینجا مطرح کرد و اینکه نخبگان و فرهیختگان چگونه تعامل کنند و در عرصه دانش و فرهنگ و فلسفه بتوانند حضور داشته باشند و به اصطلاح آنچه را که در حوزه اجتماعی تعریف می‌شود تحت تأثیر قرار دهند.

خواه ناخواه با مسئله دولت و اقتدار سیاسی در یک جامعه گره می‌خورد و به این ترتیب حوزه آزادی و آزادی‌های مردم قبض و بسط پیدا می‌کند. فرمایشاتی که حضرت امام دارند به نظرم می‌تواند بخش‌های خوب و مهمی را در این فضا ترسیم کند و در واقع نسبت حداکثری را در این باب برای مردم ترسیم کند؛ بنابراین آزادی سیاسی به حوزه آزادی و نقش و تأثیر مردم در تصمیم‌ها و تعامل دولت با آنان اشاره دارد.

نسبت آزادی سیاسی و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های حکومتی را تبیین بفرمایید.

یک بخش بسیار مهم در حوزه آزادی سیاسی، حوزه مشارکت سیاسی شهروندان است که در عرصه‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد؛ یعنی از لایه‌های پایینی آغاز می‌شود که به آن رأی دادن و حضور در عرصه‌های انتخابات می‌گوییم. شما به عنوان یک شهروند از این حق بهره‌مند و برخوردار هستید که رأی بدهید و نوع قوه مجریه و هیئت دولت و نمایندگان را در مجلس تعیین کنید. در هر کشوری بنا به دلایل و سلایقی که وجود دارد ممکن است ارکان دیگری نیز با این رأی دادن انتخاب شوند. پایین‌ترین لایه مشارکت سیاسی، انتخاب کردن است که مردم در آن حضور پیدا می‌کنند و آن در یک انتخابات و فضای انتخاباتی رقم می‌خورد. البته این پایین‌ترین مرحله مشارکت سیاسی که در واقع همان انداختن یک رأی در صندوق است به معنی کم‌ارزش بودن آن نیست و طبیعتاً ارزش خیلی بالایی دارد؛ زیرا میزان حضور مردم و مشارکت مردم در انتخابات، نشان‌دهنده دغدغه و امعان نظر آن‌ها برای تعیین سرنوشت جامعه خودشان است. پس این یک لایه است که به رغم اهمیت آن اما کم‌ترین درگیری در سیاست در آن شکل می‌گیرد. در لایه دیگری که بالاترین سطح از مشارکت سیاسی است افراد

موضوع گفت‌وگوی ما درباره آزادی سیاسی در منظومه فکری حضرت امام است. لطفاً در ابتدا تعریف خود را از آزادی سیاسی ارائه نمایید.

اولاً از توجه دوستان به بحث آزادی و به ویژه آزادی سیاسی در اندیشه حضرت امام تشکر می‌کنم. در مقدمه باید عرض کنم بحث آزادی و آزادی سیاسی از دیرگاه دغدغه و مسئله من بوده و به نظرم یکی از مهم‌ترین مسائل انقلاب اسلامی و به تبع جمهوری اسلامی مسئله آزادی است. در کنار چندین مسئله بسیار مهم، بحث آزادی در انقلاب اسلامی همواره مورد بحث بوده است. در یک صد و بیست سال اخیر از نهضت ناتمام مشروطه بحث آزادی مورد توجه نخبگان، مردم، جامعه و کشور ما بوده است؛ اما درباره تعریف من از آزادی سیاسی باید عرض کنم، صاحب‌نظران و متفکران در این زمینه تعریف‌هایی دارند؛ اما آنچه به نظرم می‌رسد در رابطه و نسبت بین مردم و دولت شکل می‌گیرد یا به تعبیر دیگر در نسبت مردم و حکومت معنا پیدا می‌کند. منظورم از دولت، هیئت حاکمه و نظام سیاسی است. از این هیئت به عنوان حکومت هم می‌توان یاد کرد؛ بنابراین تعریف آزادی سیاسی، نوع رابطه و سنخ تعامل میان دولت و ملت است؛ اینکه مردم چقدر در این دولت و کشور می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و در اجرای این سیاست‌ها و تصمیمات نقش آفرینی کنند. به طور خلاصه باید بگویم حوزه اختیار شهروندان یک کشور در مباحث تصمیم‌گیری‌های سیاسی و در عرصه اجرائیات است. نمونه‌های مختلف و سطوح مختلفی می‌تواند داشته باشد. طبیعتاً حوزه اختیار مردم در یک نظام سیاسی را می‌توان به آزادی سیاسی تعبیر کرد. به لحاظ اهمیتی که دارد برخی صاحب‌نظران آزادی سیاسی را مادر آزادی‌ها می‌دانند. اگر در هر حوزه آزادی تأمل کنید و حوزه آن را تفسیر و ترسیم کنید



ما با این منظر مشارکت سیاسی را همان آزادی سیاسی و حقی که افراد و شهروندان یک جامعه برای حضور و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند تلقی می‌کنیم که این مورد تأیید و تأکید حضرت امام بوده است. من در نوشته دیگری که با همین عنوان نظریه آزادی سیاسی امام در گذشته چاپ کردم، مراحل آن را به اختصار توضیح دادم که عبارت است از حق تعیین سرنوشت تا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، اعتراض کردن و انتقاد کردن. مسیرهایی که در اینجا ترسیم می‌شود در این فضا به نظر تقریر و تحلیل می‌شود و نگاه امام را از این منظر می‌توانیم مورد تأمل و تحقیق قرار دهیم.

### وضعیت آزادی سیاسی در دوران قبل از انقلاب چگونه بوده است؟

در طول دوره معاصر عمدتاً خواست عمومی رقم خورده بود؛ به‌ویژه از دوره مشروطه که نگاه‌های جدیدی در ایران به وجود آمد و مفاهیم جدیدی وارد جامعه ایرانی می‌شود. یکی از مفاهیم اصلی و کلیدی همین آزادی سیاسی بود. من در پاسخ به پرسش اول شما عرض کردم ما در این صد و بیست سال گرفتار این مباحث بودیم و البته هنوز به اجماع در خوری در این مفاهیم و به‌ویژه مفهوم آزادی نرسیده‌ایم. بحث استبداد، دیکتاتوری، فقدان آزادی و تحمیل سیاست‌های خاص به مردم و شهروندان و عدم مشارکت آن‌ها یک مسئله و یک دغدغه بوده است. البته این بحث با بحث دین‌داری مردم ما گره خورده است و هم‌زمان در چالش و بحث و گفتگو و مناظره با هم هستند. عرصه سیاست از یک طرف در دوره قاجار و در صد و سی و چهار سال قبل، سلطنت وجود داشته و طبیعتاً حکمرانی وسیعی در کشور وجود داشته و نهادها به سبک مدرن در کشور ما ایجاد نشده است که از اواخر دوره قاجار شکل می‌گیرد. از سال ۱۲۸۵ و پس از نهضت مشروطیت به این طرف می‌بینیم نهادی مانند پارلمان یا مجلس در ایران شکل می‌گیرد و نهادهای جدید از دوره پهلوی بیشتر شکل می‌گیرد و سمت و سوی مهم‌تری به خودش می‌گیرد. پس عرصه سیاسی که جلومی‌رود می‌بینیم مواجهه‌اش با برخی مباحث عرصه عینی جامعه ما به‌ویژه مذهب، دین، دین‌داری و فضای فرهنگی جامعه ما متفاوت می‌شود. در دوره پهلوی به‌خصوص عرصه متفاوتی ایجاد می‌شود. در شهریور ۱۳۲۰ عرصه متفاوت‌تری ایجاد می‌شود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ می‌بینیم سیاست خود را بیشتر بر مردم تحمیل می‌کند، البته فضایی که بعد از شهریور سال ۲۰ در عرصه آزادی به وجود می‌آید در عرصه فکری به‌خوبی مشاهده می‌کنیم که این وضعیت آزادی که به وجود آمد چقدر افکار مختلف و تضارب آرای مختلف شکل می‌گیرد. شما می‌دانید کتاب کشف اسرار حضرت امام که در سال ۱۳۲۳ نگارش شده سرشار از توصیف و تحلیل و نقد همین مباحث و مناظرات فکری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی است که در آن دوره اتفاق افتاده است و امام با یک روشن‌اندیشی بسیار مهمی این کتاب را نگارش نمودند. من در جای دیگری ذکر کردم که به نظر من کتاب کشف اسرار امام خیلی مهم‌تر از کتاب ولایت فقیه ایشان است زیرا کتاب ولایت فقیه امام ذیل گفتار چهارم کتاب کشف اسرار که در باب روحانیت باشد مطرح می‌شود و در واقع تفصیل یافته گفتار چهارم کتاب کشف اسرار است. به ابعاد فلسفی کشف اسرار اشاره نمی‌کنم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ می‌بینیم تصمیمات سیاسی از جانب سلطنت و محمدرضا شاه پهلوی خود را بیشتر بر جامعه، نهادهای مدنی و نهادهای مذهبی مثل روحانیت و جامعه روحانیت و حوزه‌های علمیه تحمیل می‌کند و احزاب دیگری که می‌توانستند شکل بگیرند را تحت الشعاع سیاست قرار می‌دهد. عرصه نابرابری یا یک عرصه منازعه‌آمیز بین این مفاهیم داشتیم که در مقطع انقلاب

اسلامی به نقطه‌ای می‌رسد که به نظر من اگر منازعات آغاز انقلاب نمی‌بود، اگر ترورهای آغازین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمی‌بود، اگر جنگ هشت ساله اتفاق نمی‌افتد مسیر ما مسیر روشنی بود. با یک تجربه سلطنت پهلوی ۵۷ ساله و حدود ۱۵ سال پس از مشروطیت اگر این دوره را حدود هفتاد سال در نظر بگیریم می‌توانست به نقطه مطلوبی در انقلاب اسلامی ختم شود. با این حال خیلی از این ساخت و ساختارها به نظر بعد از انقلاب اسلامی می‌خواست ایجاد شود. در دوره پهلوی در عرصه سه چهارگانه‌ای که در پاسخ به سؤال دوم شما عرض کردم در همه آن عرصه‌ها می‌بینیم ایراد وجود دارد، نه یک انتخاب درستی اتفاق افتاده است، مردم انتخاب درستی ندارند و نه حوزه انتخاب شدن اتفاق می‌افتد که یک شهروند و یک نخبه و یک دانشمند و یک فرهیخته بتواند منصبی را عهده‌دار شود و از این مسیر به صورت انتخابات وارد مناصب رسمی شود و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت کند. همه این‌ها سرکوب می‌شود. در آن زمان همراه داشتن کتاب کشف الاسرار امام جرم بود. به همراه داشتن رساله توضیح المسائل حضرت امام که همه اقشار نیازمند آن هستند که احکام فقهی خود را از مجتهد بگیرند ممنوع بود. این محدودیت‌ها وجود داشته است. کتاب ولایت فقیه حضرت امام و خیلی از کتاب‌های دیگر کاملاً ممنوع بود و امکان انتشار و تجلی عمومی نداشت. زندانیان سیاسی زیادی در زندان‌ها حضور داشتند. به هر حال معایب و مصائب بسیاری وجود داشته است.

### جایگاه آزادی سیاسی در اندیشه متفکران کجاست؟ آیا با آزادی سیاسی و مشارکت شهروندان در امر حکومت موافق هستند یا مخالف؟

این سؤال مهمی است و نیازمند رساله، تحقیق و پایان‌نامه است. من در مقاله‌ام و مباحثی که داشتم در ترسیم اندیشه امام یا استاد مطهری و شهید بهشتی و علامه جعفری و امام موسی صدر به این مطلب اشاره کرده‌ام. این چند متفکری که نام بردم با انقلاب و نهضت امام و اندیشه امام همراه بودند. این متفکران نگاهشان به آزادی روشن است. من وارد نگاه متفکران مغرب زمین نمی‌شوم، زیرا ادبیات بحث آزادی در آثار و آرای متفکران مغرب زمین بسیار زیاد، غنی و قوی است؛ ولی ادبیات ما در بحث آزادی آن چنان قوی و غنی نیست و نیاز هست مباحث، گفته‌ها و آرای که در این بخش‌ها وجود دارد به یک نظریه یا نظریاتی تبدیل شود که ما بتوانیم آن‌ها را بیشتر مورد گفتگو قرار دهیم. حلقه مفقوده در فضای متفکران و اندیشمندان مسلمان و معاصر و به‌خصوص حامیان و رهبران انقلاب اسلامی آن است که این مباحث بسیار خوب و عمیق و قوی است ولی در قالب نظریات منسجم و گزاره‌هایی که بتواند یک نظریه را شکل دهد وجود ندارد. باید صاحب‌نظران و محققان درباره آن‌ها بحث و گفتگو کنند که این نظریات استخراج شود و مثلاً به‌عنوان نظریه آزادی استاد مطهری یا نظریه آزادی شهید بهشتی یا نظریه آزادی حضرت امام و دیگر متفکران به‌عنوان کسانی که در فضای انقلاب حضور داشتند و در تدوین و تبیین اهداف انقلاب اسلامی نقش اول و کلیدی را داشتند ایجاد و تولید شود و این ادبیات به مرحله اجرا در بیاید و در فضای عمومی مابین تصمیمات سیاسی و نقش‌های سیاسی و تأثیرگذاری‌های سیاسی را شکل دهد.

من این نکته را عرض کنم به غیر از بحث خلائی که در بخش نظریه‌های مبتنی بر اندیشه و آرای متفکران در باب آزادی وجود دارد بخش‌های دیگری نیز به نظر من قابل توجه است که آن هم مغفول واقع شده است.

### تعریف حضرت امام از آزادی و آزادی سیاسی چیست و آزادی سیاسی در منظومه امام چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد؟

دیدگاه حضرت امام در این قسمت روشن است. من در

مقاله نظریه آزادی سیاسی در اندیشه حضرت امام آن را توضیح داده‌ام. در چند جمله اگر بخواهم آن را مطرح کنم باید بگویم در گزاره‌ای که امام فرمودند میزان رأی ملت است این «میزان رأی ملت» به گزاره اول یعنی حق انتخاب کردن اشاره دارد. هر چه مردم انتخاب کردند رأی دادند می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مبنای مناصب باشد که از طریق آن افراد بر عهده می‌گیرند. نمود آن در نهادهای انتخابی مثل ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و شوراهای و شوراهای و مجلس شورای اسلامی است. نکته قابل تأمل آن است که امام منظورشان فقط این گزاره نیست. بلکه امام در توضیحی که ارائه می‌دهند بر این نظرند که کسی اجازه ندارد چیزی را به مردم تحمیل کند که به چه کسی رأی دهند. احزاب، علماء، متفکران و نخبگان و فرهیختگان هیچ کدام حق تحمیل به مردم ندارند. همه می‌توانند آراء، برنامه‌ها، علایق و سلیق خود را در راستای قانون اساسی به جامعه ارائه کنند. آن موقع مردم خودشان باید انتخاب کنند و آن انتخاب مبنای عمل قرار می‌گیرد. این در نگاه حضرت امام مطلب روشنی است که فرمودند میزان رأی ملت است. تصریحات امام نیز در این گزاره فرمایش روشن است. امام گزاره دیگری نیز دارند و فرمودند همه حق تعیین سرنوشت دارند. در باب حق تعیین سرنوشت امام به صراحت فرمودند مردم از تعیین حق سرنوشت خودشان بهره‌مند هستند. تعیین سرنوشت در عرصه‌های آزادی‌های سیاسی و تعیین نوع حکومت است. این که ما سلطنت یا جمهوری اسلامی می‌خواهیم قابل انتخاب است. نوع حکومت با تأکید و تصریح امام و پافشاری امام در همان ابتدا به رأی مردم گذاشته شد. اگر مردم آن موقع جمهوری اسلامی را انتخاب نمی‌کردند طبیعتاً امام آن را به مردم تحمیل نمی‌کرد. تعیین سرنوشت یعنی مردم حاکمان و کارگزاران را انتخاب می‌کنند و به آن‌ها رأی می‌دهند که در واقع تصمیماتشان در سرنوشتشان تأثیرگذار است و سرنوشتشان را با او پایبند می‌کند. تصمیماتشان می‌تواند اقتصاد مملکت را رونق دهد. تصمیماتشان می‌تواند اقتصاد را از رونق بیندازد و آن را دچار تورم کند و زندگی و معیشتشان را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین تعیین سرنوشت جهات مختلفی دارد از جمله مواردی که من در ابتدا در باب سطوح مشارکت سیاسی عرض کردم اینجا خودشان را نشان می‌دهد. حضرت امام فرمودند حق هر ملتی است که بتواند سرنوشت خودش را تعیین کند و این مطلب در این فضا به‌عنوان یک بخش از آزادی سیاسی می‌تواند تلقی شود. امام فرمایشات دیگری دارند که ناظر بر خود انقلاب اسلامی و دلایل وقوع انقلاب اسلامی است که تصریح می‌کنند در رژیم پهلوی مردم هیچ نقش و دخالتی در تعیین سرنوشتشان نداشتند. از تبدیل تأسیس سلسله پهلوی گرفته تا مناصب که به افراد و گذار می‌شد و افرادی که در سمت‌های مختلف حضور پیدا می‌کردند و تصمیمات سیاسی آن‌ها جامعه را متأثر می‌کرد. حضرت امام فرمودند کار آن‌ها غیر قانونی بوده و برخلاف قوانینی بوده که در مشروطیت به تصویب مردم، ملت و جامعه و نخبگان و مجلس رسیده بود. از اینجا به بعد این ملت است که می‌تواند تصمیم بگیرد که به چه سمت و سوئی برود. اینکه اراده مردم سمت و سو و جهت‌گیری نظام سیاسی و اهداف نظام را مشخص کند به نظر حضرت امام بر عهده مردم است و مردم باید حضور داشته باشند از باب حق و از باب وظیفه‌ای که بر عهده آن‌هاست.

### آقای دکتر! تفاوت دیدگاه امام با دیگر متفکران و فیلسوفان سیاسی مسلمان در مقوله آزادی سیاسی چیست؟

البته این مقایسه ملاحظاتی دارد. من در باب بحث دولت، مقایسه کوچکی راجع به نگاه امام موسی صدر و حضرت امام داشتیم. به اعتقاد من این دو بزرگوار از دو منظر ورود

می‌کنند. بحث اصلی آن‌ها انسان، ارتقای انسان و تعالی انسان است. حضرت امام جامعه ایران را مدنظر دارد و امام موسی صدر جامعه لبنان را مدنظر دارد. این دو بزرگوار هدفشان آن است که مردم رشد کنند و در یک فضایی فعال باشند که بتوانند اهداف و جهت‌گیری خودشان را به نقطه مطلوبی برسانند و این آزادی سیاسی به معنای اتم و کامل اگر نه، به صورت نسبی تحقق پیدا کند. این یک بخش آن است؛ اما منظرشان متفاوت است. حضرت امام فرمودند جمهوری اسلامی، شکل حکومت به یک معنا متفاوت است از آنچه امام موسی صدر فرمودند دولت آسمانی. البته دولت آسمانی جنبه متافیزیکی ندارد. منظور آن است که ما یک دولتی می‌خواهیم که منویات مردم و جامعه را اداره کند و منویات مردم را تحقق بخشد و نه وفادار به سکولاریسم باشد و نه وفادار به نظام فرقه‌گرایانه باشد. دولتی باشد که از بالا همه فرقه‌ها، افراد و شهروندان را رصد می‌کند و خواسته‌های قانونی و مشروع آن‌ها را برآورده می‌کند و در خدمت مردم است و می‌خواهد مشکلات مردم را حل کند و دردها و رنج‌ها و آلامشان را کاهش دهد. امام فرمودند جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی مبتنی بر مردم و حضور مردم است. امام فرمودند جمهوری به همان معنایی که همه جا هست. در واقع این جمهوری و کالبدی که به اسم جمهوری در دنیا و در نزد متفکران شناخته می‌شود یک وجود بیشتر ندارد. وقتی شما می‌گویید جمهوری یعنی مردم، جمهوری یعنی مردم هر جا که مردم دارای نقش و اثر باشند آنجا جمهوری شکل گرفته است؛ اما شکل و ماهیت آن با پسوندی که می‌خورد متفاوت می‌شود. جمهوری اسلامی یعنی جمهوری که مبتنی بر آراء و ارزش‌ها و مبانی اسلامی است؛ بنابراین این می‌بینیم نقش مردم بسیار کلیدی و برجسته است. استاد مطهری و حضرت آیت‌الله بهشتی مفسران این دیدگاه بودند و طبیعتاً چون از شاگردان حضرت امام بودند اختلاف نظر زیادی با هم ندارند. ممکن است در برخی از جزئیات متفاوت باشند اما این سنخ متفکرانی که من نام بردم در کلیات باهم مشترک هستند. همه آن‌ها فیلسوفان حکمت متعالیه هستند، همه این‌ها اسفار اربعه خوانده‌اند و در فضای فلسفه ملاصدرا تنفس کرده‌اند. همه آن‌ها فقیه بودند، فقیهان برجسته و مجتهدان برجسته جهان تشیع بودند و در مکتب تشیع درس آموختند. همه آن‌ها و غالب آن‌ها رگه‌های عرفان را داشتند. به هر حال کسی که با حکمت متعالیه آشنا باشد طبیعتاً در بحث عرفان ورود کرده است. بر اساس آنچه در حکمت متعالیه آمده یک وجه و فضای بسیار مهم حکمت متعالیه از عرفان نشأت می‌گیرد و در عرفان معنا پیدا می‌کند. قابل توجه این که امام موسی صدر نیز فلسفه را در قم در نزد علامه طباطبایی و در نجف در نزد مرحوم بادکوبه‌ای فرا گرفته بود؛ بنابراین فلسفه ایشان فلسفه حکمت متعالیه است. من ایشان را خارج از این جرگه به حساب نمی‌آورم. این‌ها در کلیات و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی یک‌نگاه دارند. مثل هم فکر می‌کنند. ولی در جزئیات در سلاقی و شرايطی که ممکن است در یک فضای سیاسی مثل همان آزادی سیاسی ایجاد شود متفاوت فکر می‌کنند.

یکی از اساتید در بحث فلسفه سیاسی متعالیه فرمودند می‌توان فلسفه‌های سیاسی متعالیه را در اندیشه حکمای حکمت متعالیه داشته باشیم، یعنی به تناسب هر کدام از این متفکران ممکن است یک فضای سیاسی ایجاد شود. کما اینکه شده است. هر کدام از این‌ها وقتی وارد فضای سیاسی شدند بحث و فضای خاصی را ایجاد کردند. در بحث آزادی سیاسی و دولت به همین ترتیب است. در جنبه‌هایی اشتراکات زیادی دارند ولی در جزئیات، تاکتیک‌ها و راهبردها ممکن است متفاوت فکر کنند. ولی نگاه اصلی‌شان از ملاصدرا تا الان نگاه متفکرانی است که وابسته و محصول حکمت متعالیه هستند، نگاهشان

به انسان است، انسانی که باید دارای حرکت باشد و باید فعالیت کند و تلاش نماید تا به درجات عالی و متعالیه برسد. این انسان آن موقع در زندگی خودش و زندگی اجتماعی و جامعه خودش نقش آفرینی می‌کند و تأثیرگذار خواهد بود.

### تغییراتی که قبل و بعد از انقلاب نسبت به آزادی سیاسی رخ داده آیا ربه رشد بوده یا عقب‌گرد داشته است؟

پاسخ به این سؤال بدون ذکر مقدماتی می‌تواند دشوار باشد. در فضای عمومی اجتماعی ما اهداف انقلاب اسلامی و شعارهای انقلاب اسلامی به خصوص بحث آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی معیار ما هست. همین امروز مردم به این شعار پایبند هستند و علاقه دارند و در واقع دوست دارند این شعار به همراه عدالت تحقق پیدا کند. مسیر انقلاب اسلامی و بازگشت به شعارهای اصلی انقلاب اسلامی در واقع باید همواره مسیری باشد که پیش روی کارگزاران و پیش روی جامعه ما و پیش روی مردم ما باشد. به نظر من این آمادگی در درون جامعه ما وجود دارد. این شعارها که همین روزها داده می‌شود خواست عمومی است یعنی خواست عمومی فارغ از این شعارهای اصلی و کلیدی انقلاب اسلامی نیست؛ بنابراین جست و خیزها و فراز و فرودهایی بوده است. این فراز و فرودها با گیر و گرهای ساختاری که وجود دارد باید به سمت آن برود که حل شود. شهید بهشتی در باب آزادی نکته مهمی را فرمودند. ایشان سه سال بعد از انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. خبرنگاری از ایشان پرسیده بود شعار شما آزادی بود آیا به آن رسیدید؟ خلاصه می‌گویم ایشان صراحتاً فرمودند خیر. چرا نه؟ زیرا جامعه ما باید در این مسیر همواره حضور داشته باشد. به یک معنا اشاره دقیق فرمودند آزادی باید به عنوان واقعیت اجتماعی و عینی ما تبدیل شود، آزادی باید از بطن جامعه برخیزد و در جامعه عمومیت بیابد، من وقتی تربیت سیاسی نشده باشم، وقتی در درون یک ساختار سیاسی معیوب و در درون یک بروکراسی متورم و معیوب قرار گیرم طبیعی است که این شعارها مرا تحت الشعاع قرار می‌دهد. شعارهای اصلی و کلیدی انقلاب اسلامی ممکن است آسیب پیدا کند و در فضای مطلوبی تحقق پیدا نکنند. اگر این فراز و فرودها را در نظر بگیریم بله. ولی سؤالی که از شهید بهشتی شد همچنان جای طرح دارد. بعد از چهل و سه سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توانیم این پرسش‌ها را مطرح کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم و راجع به آن‌ها گفتگو کنیم. فارغ از بحث‌های نظری و نظریه‌آزادی که عرض کردم فضای نهادی شده و به تعبیر شهید بهشتی باید واقعیت عینی اجتماعی شده را بررسی کنیم و ببینیم چقدر به این سمت و سو حرکت کرده‌ایم یا چقدر از این فضا دور شده‌ایم. به نظر می‌رسد در مواردی تا حدی دور شده‌ایم. فضای مشارکت سیاسی ما بعد از انتخابات اخیر نشان داد که ما مقداری از آن فضا دور شده‌ایم. ممکن است دلایل و توجیهاتی وجود داشته باشد مثلاً کرونا باعث شده فضای مشارکتی تضعیف شود که با توجه به آنچه در جامعه می‌گذرد قابل پذیرش و قانع‌کننده نیست. به هر حال ضعف‌هایی در بخش نظری و تولید نظریه‌های متناسب با انقلاب اسلامی و همچنین در فضای عینی و اجرایی و عملیاتی وجود دارد که نیازمند بحث و گفتگو و اصلاح است.

### جایگاه جمهوری اسلامی در مقوله آزادی سیاسی و مشارکت مردمی در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی و همسایه‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جایگاه ایران در مقایسه با کشورهای منطقه قابل مقایسه نیست. فضایی که انقلاب اسلامی ایجاد کرد و فضایی که حضرت امام به نفس الهی خود در این جامعه دمید و این جامعه را ارتقا داد و متعالی کرد. این مسیری

که تا به امروز تداوم پیدا کرده قابل مقایسه با کشورهای همسایه و منطقه نیست. نمونه آن را در هیچ کدام از کشورهای منطقه نمی‌بینید. با تجربه‌ای که در این چهار دهه به دست آمده است اصلاً قابل مقایسه نیست. البته به این معنا نیست که ما از کشورهای منطقه تجربه نیندویم و یاد نگیریم. ممکن است برخی از کشورها در این قسمت تجربیاتی داشته باشند که می‌تواند به ما کمک کند. آقای بهشتی در پرسشی که از ایشان می‌شود می‌فرمایند شما می‌خواهید یک سابقه ذهنی استبدادزده چند قرن را در عرض دو سه سال از بین ببرید. این شدنی نیست. باید چندین نسل بگذرد، چندین نسل تربیت شوند. البته سمت و سو و جهتی که پیدا می‌کنند بسیار مهم است تا بتوانند رسوبات ذهنی استبدادزده را از جامعه بیرون کنند. هر چه و هر چه سوبیه دیگر استبداد و استبداد سوبیه دیگر هر چه و هر چه هر دو همدیگر را خنثی می‌کنند و این جامعه هرگز به یک فضای مطلوب نخواهد رسید. این که عرض کردم قابل مقایسه نیست به این دلیل است. ولی به این معنا نیست که ما از محاسن و نکات مثبت کشورهای منطقه استفاده نکنیم.

### فاصله ما با ایدئال‌ها چقدر است و اساس جایگاه جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در مقوله آزادی سیاسی چگونه است؟

صراحتاً عرض می‌کنم ما کشور را به تعبیر بزرگان نمی‌توانیم به صورت مناسکی و فقهی صرف اداره کنیم. کشور را به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی با رساله توضیح المسائل نمی‌توان اداره کرد. این یک نکته است. ما در بحث آزادی سیاسی باید همه جهات را لحاظ کنیم. من در مقاله‌ای به نام روش‌شناسی فهم مسئله آزادی نوشتیم ما وقتی آزادی سیاسی را تقریر می‌کنیم نباید صرفاً فقهی و صرفاً فلسفی تقریر کنیم. فقهی عمدتاً رفتار و تکالیف و حقوق را مشخص می‌کند. فلسفه از حق صحبت می‌کند. در روان‌شناسانه فقط تصمیماتی را بگیرد یا جامعه‌شناسانه نگاه کنید، همه این‌ها در کنار هم باید وجود داشته باشد. آن منظومه اصلی و اساسی باید شکل گرفته باشد که ما بر اساس آن منظومه بتوانیم مفاهیم را تقریر کنیم و این مفاهیم بر اساس این منظومه باید به اجماع ملی و نخبگانی دربیاید. به تعبیر شهید بهشتی به یک واقعیت عینی اجتماعی تبدیل شود. این واقعیت عینی با پشتوانه نظری منظومه‌ای بتواند کار را پیش ببرد و سامان بدهد. به نظر من در این زمینه پیشرفت‌های خوبی داشتیم. از نقطه قبل از صفر به صفر رسیدیم یا شاید از صفر عبور کرده باشیم. هنوز کار زیاد داریم. درآمدی بر نظریه‌هایی به وجود آمده و تولید شده است. در عرصه فقه سیاسی رشد خوبی به وجود آمده است. در بحث فلسفه سیاسی حرکت‌های علمی و تأملات مهمی ایجاد شده است. در عرصه دانش‌هایی که مبتنی بر آموزه‌هایی است که حضرت امام مدنظرشان بود تلاش مهمی ایجاد شده است. ولی این‌ها با همان قوت، قدرت، شدت و انگیزه‌ای که تا الان تولید شده باید تداوم پیدا کند تا به یک نقطه مطلوبی برسد. وقتی شما از ده نظریه آزادی سیاسی در جامعه صحبت کنید یعنی ما به یک نقطه خوب و مطلوبی رسیده‌ایم. هر دولتی که می‌آید بگوید من بر اساس فلان نظریه آزادی سیاسی تصمیمات سیاسی و رابطه دولت و ملت را شکل می‌دهم. طبیعتاً از این منظر نیازمند کار بیشتری هستیم. امیدوارم نفس مسیحایی حضرت امام همچنان تداوم داشته باشد و همچنان نقش آفرینی و اثرگذاری داشته باشد. ان‌شاءالله در قالب دانش‌های مرتبط هم بتواند تأثیرگذار باشد و ان‌شاءالله جامعه اداره شود و پیش برود و به هر حال آن اهداف انقلاب اسلامی تحقق پیدا کند.





حجت الاسلام و المسلمین مهدی امیدوی نقیبری دانشیار و عضو هیات علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قائم مقام سابق گروه فلسفه سیاسی دایرةالمعارف علوم عقلی-اسلامی، مدیر گروه مطالعات تمدنی معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، عضو شورای علمی گروه علوم سیاسی موسسه امام خمینی، عضو شورای علمی مرکز مطالعات تمدنی دانشگاه باقرالعلوم، دارای آثاری چون آیین عرفی، انسان متعالی در فلسفه سیاسی متعالیه، مبانی علم سیاست با رویکرد اسلامی، مردم و حکومت اسلامی از منظر علامه طباطبایی، اسلام و جهانی سازی، همچنین مشارکت در تدوین آثاری چون عیار تمدنی جمهوری اسلامی، اصطلاحنامه فلسفه سیاسی، دانشنامه انقلاب اسلامی، مدخل یابی اصطلاحنامه فلسفه سیاسی، نمایه های فلسفه سیاسی، چالش های جمهوری اسلامی در حوزه ساختار و کارگزار - و ده ها مقاله علمی پژوهشی در زمینه های فلسفی سیاسی، کلامی، فقهی و تمدنی است.

لزم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش نهم

آزادی های سیاسی

مهدی امیدوی:

## از منظر حضرت امام اصل آزادی یک امر کاملاً بدیهی است

معنای اساسی حضرت امام از آزادی سیاسی، رعایت حقوق مردم است که نباید همراه با اعمال تحمیل ها و الزامات توجیه ناپذیر باشد

و کتاب های آسمانی نمی توان تأمین کرد. این آزادی همان است که در زبان دین تزکیه نفس و تقوا نام دارد. بشر باید در ناحیه وجود و روح خودش آزاد شود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد. آن کسی می تواند واقعاً آزاد و آزادی بخش باشد که همیشه مانند امام علی علیه السلام یا لاقول در پیروی از امام علی علیه السلام از نفس خود حساب بکشد. از روح خودش حساب بکشد. امام علی علیه السلام در محراب عبادت دست به محاسن شریفشان می کشند و می فرمایند: «یا ذُنْبِا عُرَى غَیْرِی». ای زرد و سفید دنیا، ای طلا و نقره دنیا بروم تو را سه طلاقه کرده ام. آن کسی که احترام می گذارد نه از روی نفاق و دورویی واقعاً برای حقوق مردم و آزادی مردم احترام قائل است که در دلش، در ضمیرش و در وجدانش یک ندای آسمانی است که او را دعوت به این احترام می کند. بر این اساس آزادی معنوی بستر ساز آزادی اجتماعی سیاسی است و فضای ذهنی و معنوی و عینی اجتماعی برای مشارکت مردم در پرتو این آزادی معنوی قابل حصول خواهد بود.

**اساساً آزادی سیاسی از چه طریق محقق می شود و شاخصه های تحقق آن چیست؟**

آزادی سیاسی یکی از مهم ترین ظروف تحقق مشارکت ارادی مردم در حیات سیاسی است. آزادی های سیاسی می تواند زمینه ساز افزایش مشارکت سیاسی مردم باشد؛ بنابراین باید هم اجتماع و هم دولت زمینه های تحقق آن را فراهم نمایند. از سویی دیگر نیاز است موانع درونی مسیر رفتن به کمال برداشته شود. ترس هایی که اجتماع دارد و مانع می شود که به سمت کمال مطلوب حرکت کند و سعادت اجتماعی خودش را پیدا کند. طمع ها و شهوت هایی که مانع است، دنیا طلبی هایی که نمی گذارد و دست و پای بشر و جامعه را می بندد و اجازه نمی دهد حق خودش را مطالبه کند و به سمت آن آزادی مطلوب حرکت کند باید از دست و پای بشر زدوده شود. البته می دانید دولت به هر حال یکسری محدودیت های منطقی دارد، اما آن محدودیت های غیر منطقی، محدودیت های توجیه ناپذیر که اجازه نمی دهد استعداد های انسانی شکوفا شود باید بر طرف شود و با آن ها مقابله شود. هر چقدر عرصه های سیاسی از موانع

مختلف سیاسی و بهره مندی از آن در جهت وصول به سعادت اجتماعی از جمله مشارکت در انواع فعالیت های سیاسی همچون انتخاب مسئولان نظام، مشارکت در تصمیم سازی ها و مشارکت در پذیرش مناصب قدرت و اداره نظام سیاسی است. این مفهومی که از آزادی سیاسی مطرح کردیم بخشی از توحید عملی و یکی از اهدافی است که انبیاء الهی به عنوان رسالت خود می دانستند و تنها توسط اولیاء الهی و کسانی که در عرصه اداره جامعه، اهل تقوا و تهذیب نفس هستند، قابل تعمیم و تحقق است. این همان مفاد تعبیری است که امیر المؤمنین فرمودند: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرّاً». انسان در برابر غیر خدا نباید اطاعت کند که این غیر خدا اعم از اطاعت از فرد، تشکیلات، اجتماع و نظام سیاسی غیر الهی و حتی شهوت و هوس درونی است؛ زیرا همه این ها اربابانی هستند که مانع شکوفایی استعدادهای درونی انسان می شوند. در نقطه مقابل باید از خدا و اولیاء الهی اطاعت کرد؛ زیرا به واسطه آن ها زمینه برای شکوفایی همه توانایی های بالقوه و استعدادهای درونی انسان فراهم می شود. شهید مطهری در این زمینه عبارات مفصل و بسیار زیبایی دارند و می فرمایند: یکی از مقاصد انبیاء الهی به طور کلی و قطعی آن است که آزادی های اجتماعی را تأمین و تثبیت کنند و با انواع بندگی ها و بردگی ها و سلب آزادی هایی که در اجتماع است، مبارزه کنند. این نوع آزادی امروزه به صورت یکی از مقدسات بشری در آمده است. تا اینجا منطق انبیاء الهی و منطق امروز هماهنگ است. آزادی مقدس است؛ بسیار هم مقدس است؛ اما نوع دیگر آزادی وجود دارد که آن آزادی معنوی است. تفاوت مکاتب انبیاء و مکاتب بشری در همین جاست. پیامبران آمده اند علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی هم بدهند و این آزادی از هر چیز دیگری ارزش بیشتری دارد. تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست. آزادی معنوی هم مقدس است. آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست. این در دسر امروز جامعه بشری است که بشر امروز می خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی دنبال آزادی معنوی نمی رود؛ یعنی نمی تواند و قدرتش را ندارد؛ زیرا آزادی معنوی را جز از طریق انبیاء دین، ایمان

**موضوع گفت و گوی ما درباره آزادی های سیاسی است. در ابتدا تعریف خود را از آزادی سیاسی ارائه بفرمایید.**

تردید نیست منظومه تفکر و اندیشه سیاسی امام را که در جمهوری اسلامی ظهور و تبلور پیدا کرده است، باید بر مدار اسلام فهم کرد و از این منظر آزادی موهبتی الهی و مفهومی ارزشی و دینی است. آزادی به معنای رها بودگی از موانع درونی و برونی مغایر با کمال و سعادت انسانی از یک سو و از سویی دیگر فراهم بودن فضای لازم برای انتخاب آزادانه فعال میان چند گزینه و بهره مندی از این انتخاب در جهت دستیابی به کمال و سعادت است. در این تعریفی که از آزادی ارائه دادم هم به آزادی منفی یعنی رهایی از غل و زنجیر های درونی و برونی اشاره شده و هم به آزادی مثبت، یعنی توانمندی برای انتخاب مناسب و بهره مندی از آن توجه شده است. ما نمی توانیم آزادی را به معنای مطلق رها بودگی انسان در نظر بگیریم که یک نوع آزادی وهمی است؛ زیرا این آزادی، آزادی حیوانی و مضر به آزادی دیگران است و در هیچ جامعه ای نه قابل تحقق است و نه مطلوب. چرا که انسان متمایز از حیوان است و کمال مخصوص به خودش را دارد؛ بنابراین باید به آزادی ناظر به حیات واقعی انسان توجه کرد. آزادی واقعی آزادی ناظر بر هدف کمالی انسان است که هم خواهان رهایی انسان از اسارت درون مانند حرص، طمع و شهوت است و هم خواستار رهایی از اسارت بیرونی مثل استبداد، استعمار و امثال آن. این همان وجه تمایز میان مفهوم آزادی در غرب و مفهوم آزادی در اسلام است.

بدیهی است که منشأ آزادی در غرب خواست و تمایلات نفسانی بشر است و حد آزادی آن قانونی است که برآمده از همان خواست و نه خواست عمومی بلکه خواست اقشار و طبقات مرفه جامعه است. بر این اساس اگر بخواهیم آزادی سیاسی را تعریف کنیم، باید بگوییم آزادی سیاسی عبارت است از رها بودگی جامعه از اقسام تبعیض ها، محدودیت ها و تلقین های تحمیلی و توجیه ناپذیر بیرونی و فراهم بودن فضای ذهنی، معنوی و عینی و اجتماعی لازم و مناسب برای حضور و مشارکت آزادانه عموم مردم در عرصه های

غیرمنطقی و محدودیت‌های توجیه‌ناپذیر کمتر همراه باشد، امکان آن که درصد مشارکت سیاسی مردم افزایش پیدا کند و مردم از آزادی سیاسی مناسب برخوردار شوند، بسیار خواهد بود. برعکس هر چه آزادی‌های سیاسی کاهش پیدا کند و در واقع زمینه محدودیت‌های غیرمنطقی بیشتر شود در این صورت در کاهش مشارکت سیاسی اثرگذار خواهد بود. البته علاوه بر آن چیزی که موانع تلقی می‌کنیم نیاز داریم آگاهی‌های مردم را افزایش دهیم، نیاز داریم اراده و عزم مردم را برای یک اقدام عملی در رابطه با تعیین سرنوشت خودشان تقویت کنیم و این هم اثرگذار است؛ یعنی اهمیت اساسی دارد که ما آگاهی، اراده و عزم ملت را برای مشارکت سیاسی تأمین کنیم و آن را افزایش دهیم.

**بعضی‌ها آزادی سیاسی را مادر همه آزادی‌ها می‌دانند. به نظر شما آیا این تعبیر درست است؟**

به نظر من این تعبیر، تعبیر بجایی نیست؛ به دلیل آنکه ما آزادی معنوی را اساس همه تحولات می‌دانیم. اگر انسانی اسیر هواهای نفسانی خودش باشد، انسانی باشد که شیفته قدرت باشد، انسانی باشد که هوس‌های دنیا طلبانه مانع او شده و اجازه نمی‌دهد که به فکر مردم باشد و در راستای منافع مردم حرکت کند، اینجا می‌تواند اختلالات بسیار زیادی را در جامعه فراهم کند. همان طور که از زبان شهید مطهری بیان کردم تا آن موقع که آزادی معنوی وجود نداشته باشد آزادی‌های اجتماعی و سیاسی تحقق واقعی پیدا نخواهد کرد. شما غرب را مشاهده کنید علی‌رغم تمام شعارهایی که در باب آزادی‌های سیاسی مطرح می‌کنند، وقتی حدود آزادی‌های سیاسی را مطرح می‌کنند می‌گویند حدود آن قانون است. سؤال می‌کنیم این قانون بر چه پایه‌ای شکل گرفته است؟ می‌گویند بر اساس خواست اکثریت. ولی وقتی در خواست اکثریت تأمل می‌کنیم، می‌بینیم این خواست، خواست اکثریت نیست. خواست قاطبه افرادی است که در طبقات مرفه جامعه به سر می‌برند. خواست کارتلها و تراستها است. در واقع خواست اندیشکده‌های فکری ویژه‌ای است که تلاش می‌کنند قدرت را تحت انحصار خود داشته باشند؛ بنابراین این گونه نیست که به نام آزادی سیاسی کسی بخواهد ورود پیدا کند و بگوید آزادی سیاسی مادر همه آزادی‌هاست. به نظر می‌رسد این سخن درست نباشد. اصل و اساس همه تحولات در بیرون، آن است که انسان از درون خودش را بتواند تهذیب کند و طبیعتاً آثار و پیامدهای اصلاح درون می‌تواند در بیرون اثرگذار باشد.

**در تحقق آزادی سیاسی جایگاه احزاب، مطبوعات و آزادی بیان و آزادی عقیده و امثال این عناصر و پدیده‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

تردیدی نیست وقتی بحث آزادی‌های سیاسی را مطرح می‌کنیم عرصه‌های مختلفی برای این بحث می‌تواند وجود داشته باشد. در عرصه سیاسی برای نخبگان سیاسی، برای عامه مردم و برای دولتمردان مطرح است. بحث آزادی سیاسی فقط مختص به یک عده خاص نیست. آزادی سیاسی بر اساس آن تعریفی که بیان کردم عرصه‌ای است که اولاً موانع فراروی انسان‌ها و در واقع کسانی که می‌خواهند به عنوان کنشگر در عرصه سیاسی ظهور و بروز پیدا کنند، آن موانع برداشته می‌شود و برای برداشته شدن این موانع نیز یک نوع تعاون و همکاری لازم است که از سوی احزاب سیاسی و جریانات انجمن‌ها، گروه‌ها، تشکیلات مختلف و تشکیلات رسمی و غیررسمی و همچنین بحث تشکیلات نظام در این عرصه‌ها باید همکاری کنند تا موانع برداشته شوند. در مرحله بعدی ضرورت دارد زمینه‌هایی که باعث شکوفایی استعدادها و عمومی جامعه می‌شود و زمینه برای تحقق منویات کمالی انسان است فراهم شود؛ یعنی آنچه در راستای کمال انسان است زمینه آن باید فراهم شود. همه اعضای جامعه سیاسی باید در این زمینه با هم تعاون و همکاری داشته باشند. در یک اجتماع و جامعه سیاسی به همه صنف‌های متعدد نیاز داریم که با تعاون و

همکاری یکدیگر بتوانند این آزادی سیاسی را محقق کنند. آزادی سیاسی چیزی نیست که صرفاً از سوی دولت به مردم داده شود، بلکه نیاز است که همه با هم در تعامل با هم آن را تحقق ببخشند و به عرصه عینیت بکشانند.

**انقلاب سال ۵۷ و قیام مردم علیه طاغوت تا چه حد به فقدان آزادی‌های سیاسی مرتبط است؟ به عبارت دیگر وضعیت و جایگاه آزادی سیاسی قبل از انقلاب چگونه بوده است؟**

دوران قبل از انقلاب را باید بر اساس روایت اسنادی که موجود است بررسی کنیم. کاملاً واضح است که معمول نظام‌های پادشاهی خودکامه و از فضای باز نقد و انتقاد بیزار و گریزان هستند. رژیم پهلوی هم از این قاعده مستثنا نبود. اساساً استبداد ضد استعداد و ضد شکوفایی توانایی‌های مستتر و مضمحل انسان‌هاست. خودکامگی و سلطانیسم، رانتی بودن قدرت یا فساد سیاسی و دست‌نشانده‌گی یا وابستگی به بیگانه سه ویژگی ساختار رژیم پهلوی بود و طبیعتاً این سه ویژگی یک نوع اختناق و خفقانی را در جامعه نتیجه می‌داد. اصل شکل‌گیری و تداوم نظام پهلوی بدون انتخاب مردم بوده است و شاه این رژیم دست‌نشانده دولت‌های بیگانه و استعماری بود و مناصب قدرت به صورت رانتی تفویض می‌شد. به همین جهت نه تنها شاه این رژیم فاقد مشروعیت سیاسی بود بلکه سایر احزاب هیئت حاکمه نیز فاقد مشروعیت بودند و طبیعتاً به غم انتخابات صوری که برگزار می‌شد و یک دموکراسی نمایشی را سعی می‌کردند به اجرا در بیاورند، حقیقتاً احزاب سیاسی فاقد هر گونه جایگاه در تصمیم‌سازی و اداره حکومت بودند. چون فضای سرکوب و خفقان سیاسی حاکم بود؛ هر گونه مخالفت با صاحبان قدرت مساوی با مخالفت با شخص اول مملکت تلقی می‌شد و هر اقدام نامشروع دستگاه حاکم با اراده همایونی گره زده می‌شد و دولت در همه امور جامعه خالت می‌کرد و انحصار استفاده از منابع را در دست داشت؛ بنابراین می‌توان پی برد آزادی سیاسی در این رژیم به یک تراژدی به تمام معنا تبدیل شده بود.

**از منظر حضرت امام آزادی سیاسی مبتنی بر چه شالوده‌هایی است؟**

از منظر حضرت امام اصل آزادی یک امر کاملاً بدیهی است؛ یعنی مفهوم آزادی، مفهوم بدیهی است و نیازی به تعریف ندارد. امام در باب آزادی نکاتی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آن را بدین گونه بیان کرد: آزادی در یک نگاه از منظر امام به مثابه رعایت حقوق عمومی و عدم الزام توجیه‌ناپذیر و غیرمنطقی بیرونی برای مردم است. به همین جهت امام بیان می‌کردند مردم در عقیده آزاد هستند و کسی آن‌ها را الزام نمی‌کند که این عقیده را داشته باشند. کسی آن‌ها را الزام نمی‌کند این راه را بروند یا این انتخاب را انجام دهند. کسی الزام نمی‌کند در کجا مسکن داشته باشند یا چه شغلی داشته باشند. امام می‌فرمودند این بدیهی است؛ اما تعبیر دیگری امام دارند که آزادی را به مثابه حق تعیین سرنوشت تلقی کرده‌اند. امام در عبارتی بیان می‌کنند: از حقوق هر ملتی است که بتواند تعیین سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. امام می‌فرمودند این یک مسئله کاملاً عقلی است. هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید به دست خودش باشد. گاهی اوقات امام آزادی را به مثابه رفتار توأم با رأفت تلقی می‌کردند. در عبارتی از حضرت امام است که در هیچ انقلابی مثل انقلاب ما رحمت وجود نداشت. هیچ انقلابی مثل انقلاب ما با خیانت کاران رفتار نکرد. همه را آزاد گذاشت. مراد از آزادی در اینجا رفتار توأم با رأفت است. معنای اساسی و محوری حضرت امام از آزادی سیاسی، رعایت حقوق مردم است که نباید همراه با اعمال تحمیل‌ها و الزامات توجیه‌ناپذیر باشد. خاستگاه این نوع آزادی از منظر حضرت امام آن است که این یک موهبت الهی است و طبیعتاً ریشه در توحید عملی دارد. امام در پاسخ شاه که

گفته بود ما به مردم آزادی اعطا کردیم، فرمودند این چه آزادی است که اعطا کردید؟ مگر آزادی اعطا شدنی است؟ خود این کلمه جرم است. عبارت اینکه آزادی را اعطا کردیم جرم است. آزادی مال مردم است. قانون و خدا به مردم آزادی داده‌اند. اسلام آزادی داده است. قانون اساسی به مردم آزادی داده است. امام آزادی را حقیقتاً به صورت یک حق مطرح می‌کنند. من معتقدم یکی از شاخصه‌های آزادی سیاسی از منظر امام این است که آزادی خاستگاه توحیدی دارد در برابر منشأ و خاستگاه آزادی غربی که در واقع همان خواسته‌های نفسانی بشر است. حضرت امام بحث توحید را به عنوان خاستگاه آزادی بیان می‌کند. ایشان معتقد هستند اسلام هم حقوق بشر را محترم می‌شمارد و هم عمل می‌کند و حتی از هیچ کس نمی‌گیرد. حق آزادی را از هیچ کس نمی‌گیرد. اجازه نمی‌دهد کسانی بر او سلطه پیدا کنند یا حتی به اسم آزادی، آزادی او را سلب کنند. این نگاه نشان می‌دهد که امام نگاه کاملاً توحیدی به این قضیه داشتند. معیار این نوع آزادی، ره‌بودگی انسان از اسارت و بندگی هر آنچه غیر از خداست و اطاعت از خداوند هستی بخشی است که انسان ماهیتی از اوئی و به سوی اوئی دارد.

اما هدف این آزادی به عنوان شاخصه دوم آن است که انسان‌ها به سعادت اجتماعی راه پیدا کنند و در مرحله بالاتر به قرب الهی برسند. شاخصه سوم این نوع آزادی، توجه هم‌زمان به موانع درونی آزادی سیاسی علاوه بر عوامل بیرونی آزادی است و امام به آزادی درونی نسبت به آزادی بیرونی تقدم می‌بخشیدند. نکته بعدی راجع به حد آزادی است که حد آزادی سیاسی از نظر امام، حرکت بر مدار قانون الهی و ارزش‌های اخلاقی در حیات اجتماعی و نه قانون بشری مبتنی بر تمایلات نفسانی است. حد دیگر آزادی سیاسی ارزش‌های معنوی و نه صرف ارزش‌های مادی است. آزادی‌های نفسانی به سبک غربی، اباحه‌گری و بی‌بندوباری اخلاقی، نشر عقاید فسادانگیز، ترویج دشمن‌تراشی، شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی به هیچ وجه از نظر امام پذیرفته نیست. نکته دیگر آن است که آزادی سیاسی از منظر امام همراه با مسئولیت و نه عاری از مسئولیت است. از نظر امام آزادی و مسئولیت دوروی یک سکه است و اساساً آزادی را ضروری ساخته است و الا آزادی هیچ ضرورتی ندارد. نکته بعدی حد آزادی عقیده است. حد آزادی عقیده مذهبی و چه سیاسی عدم افساد جامعه است. در این صورت تحمیل و تفتیش عقیده هیچ کدام جایز نیست. آثاری که مبتنی بر عقیده می‌شود تا زمانی که منافات با قوانین الهی نداشته باشد منعی نخواهد داشت. حضرت امام آزادی فتنه‌گری و توطئه را نمی‌پذیرند، زیرا با بالاترین ارزش‌های معنوی و اجتماعی در تقابل است. متأسفانه بعضی‌ها معتقدند حضرت امام بحث توطئه را که مطرح کردند یک بحث کاملاً سیاسی است و در یک موقعیت زمانی خاص مطرح شده است و این توطئه نمی‌تواند به عنوان یک حد برای آزادی سیاسی مطرح شود. این اشتباه است؛ زیرا این نکته را عرض کردیم که حضرت امام وقتی مسئله آزادی را مطرح کردند از آزادی از موانع درونی شروع می‌کنند تا به موانع بیرونی می‌رسند. یک ادبیات یکپارچه است. شما نباید تفکیک کامل میان مرز آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های معنوی قائل شوید. عرض کردم آزادی معنوی بستر ساز آزادی سیاسی واقعی به معنای دقیق کلمه است. به همین جهت به نظر می‌رسد این عبارت درستی نیست. بعضی‌ها می‌گویند برای امام آزادی بیرونی اولویت ندارد، بلکه آزادی درونی اهمیت دارد. این حرف نیز حرف درستی نیست. اسلام برای هر دو نوع آزادی آمده است. اینکه در قرآن کریم آمده است: «ویضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم» شامل آزادی درونی و آزادی بیرونی است و هدف آن است که انسان به سعادت و کمال برسد. سعادت و کمال جز به تحقق هر دو آزادی ممکن نیست. این نکاتی است که به نظر می‌رسد اگر قرار باشد امام را درست درک کنیم باید مبنای



توحیدی آزادی را ابتدا فهم کنیم تا بتوانیم متوجه شویم امام چگونه به آزادی می‌اندیشند و نهایتاً چه نوع آزادی‌ها را می‌پذیرند و چه آزادی‌هایی را طرد می‌کنند. هر نوع آزادی که تقابل با کمال و سعادت انسان داشته باشد همان گونه که عقل آن را نفی می‌کند شارع مقدس نیز آن را نفی می‌کند. هر نوع آزادی که در راستای تحقق کمال انسان و سعادت انسان باشد از نظر عقل و شارع مقدس آن را پذیرفته است. در این چارچوب باید آزادی‌ها را مورد توجه قرار داد.

### 🏠 وجه امتیاز نگاه امام خمینی (ره) در مقوله آزادی سیاسی با سایر متفکران و فیلسوفان سیاسی مسلمان در چیست؟

فیلسوفان مسلمان در گذشته آزادی را بررسی کردند، ولی در این سعه و گستره‌ای که حضرت امام بیان کرده‌اند، مطرح نکرده‌اند. باید بدانیم در یک‌صد سال اخیر اغلب متفکران اسلامی به اهمیت مسئله آزادی سیاسی واقف شده‌اند اما تفاوت آن‌ها در تحدید قلمرو آزادی است که با توجه به تجارب جمهوری اسلامی در چهل سال اخیر می‌بینیم پیشرفت‌های متعددی در این زمینه داشته‌ایم. تجربه موفق جمهوری اسلامی برای ما عرصه‌ای را فراهم کرده است که باید نگاه دقیق‌تر به این مسئله داشته باشیم. حضرت امام در تجربه سیاسی خودشان به این نکته رسیده بودند که آزادی‌های سیاسی اساساً چیزی نیست که غرب برای ما به ارمغان آورده باشد. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و آزادی‌های معنوی اساس حرکت انبیاء بوده است. یکی از رسالت‌های اصلی انبیاء الهی همین بوده که در این راستا حرکت کنند و جوامع را به سمت این آزادی‌ها سوق دهند. بر این اساس حضرت امام نگاه کاملاً وسیع و بازی به قضیه داشتند. تنها امری که حضرت امام نسبت به آن دغدغه داشتند آن بود که در کنار توجه به آزادی‌های عمومی، مسئولیت‌هایی که متوجه افراد می‌شود در این زمینه باید مدنظر قرار گیرد. معمولاً کسانی که به آزادی سیاسی نگاه می‌کنند سراغ حقوق مردم می‌روند و صرفاً از این ناحیه بحث را دنبال می‌کنند. در حالی که یکسری مسئولیت‌هایی را به همراه دارد. این مسئولیت‌ها را حضرت امام مورد توجه قرار می‌دادند. متأسفانه بعضی از متفکران این نکته را در نظر نداشتند که در کنار این فضایی که در باب آزادی مطرح می‌کنند و بحث حقوق را پیش می‌کشند در کنار آن باید این مسئله مدنظر قرار گیرد. متفکرین مواضع متفاوتی در رابطه با خود جمهوری اسلامی دارند. بعضی‌ها معتقدند فضای سیاسی جمهوری اسلامی فضای کاملاً بازی است که در آن مخالفین با کمال وقاحت مردم را علیه آن می‌شورانند و نظام با نهایت رافت با آن‌ها برخورد می‌کند. آن‌ها این عمل جمهوری اسلامی را بر نمی‌تابند. عده دیگری بر این باورند که نظام جمهوری اسلامی نتوانسته بسترهای لازم را برای آزادی سیاسی فراهم کند. اگر منصفانه به قضیه نگاه کنیم در مجموع با توجه به شرایط محیطی و فشارهای ناشی از دشمنان و همچنین جدی بودن جریان نفوذی توان کارنامه جمهوری اسلامی را در باب آزادی سیاسی یک کارنامه موفق دانست هر چند ممکن است ضعف‌هایی در میان کارگزاران حکومتی در زمینه بی‌توجهی یا غفلت از اهداف متعالیه جمهوری اسلامی در باب جمهوریت و اسلامیت نظام وجود داشته باشد؛ اما این هم ارتباطی با ساختار مردمی نظام ندارد. به همین جهت می‌توان این نکته را بیان کرد که متفکرینی که در این زمینه اندیشه‌ورزی می‌کنند باید تمام جهات بحث را در نظر بگیرند و متوجه باشند که اگر در کنار آن آزادی‌ها به مسئولیت‌هایی که نظام اسلام و حکومت اسلامی باید اساس خود را بر آن استوار سازد، توجه کنند می‌توان گفت درک مناسبی نسبت به آزادی‌های سیاسی خواهند داشت.

🏠 همان گونه که مستحضر هستید جهان امروز به لحاظ آزادی سیاسی به نقاط مشخصی رسیده است. به نظر شما آیا فقه سیاسی و منظومه فکری حضرت امام و

### علمای مسلمان ظرفیت پذیرش این آزادی سیاسی را در مقایسه با جهان دار دارند؟

اگر دقیق بتوانیم مسئله‌ای را که در جهان اسلام باید دنبال شود درک کنیم، در این صورت جایگاه آزادی سیاسی برای ما روشن‌تر خواهد بود. باید بدانیم پیرامون آزادی سیاسی و اصل آزادی، اساساً بین اسلام و غرب تفاوت‌هایی دارد. ما در مبانی با غرب اختلاف داریم. خاستگاه آزادی و اهداف آزادی متفاوت است. غرب فقط به عوامل بیرونی توجه دارد و به عوامل درونی توجه ندارد. ما کاملاً با آن‌ها متفاوت هستیم. آن‌ها قانون را در عرصه اجتماعی دنبال می‌کنند و در عرصه فردی دنبال نمی‌کنند. ما با آن‌ها تفاوت داریم. آن‌ها به ارزش‌های مادی توجه دارند. ما به ارزش‌های معنوی و مادی توجه داریم که این باز تفاوتی ایجاد می‌کند. ما آزادی را توأم با مسئولیت می‌دانیم نه عاری از مسئولیت و این یک تفاوتی ایجاد می‌کند. ما عرصه‌های متعددی داریم که تفاوت ما را با آن‌ها کاملاً روشن می‌کند. اگر فقه اسلامی بتواند بر اساس شاخصه‌های آزادی سیاسی در اسلام، آزادی‌های سیاسی را شفاف‌تر و با قیود دقیق‌تری بیان کند در این صورت توفیق لازم را پیدا کرده است؛ اما اگر قرار باشد خوانش ما از آزادی سیاسی همان خوانش غرب باشد در این صورت در ورطه اشتباه و انحراف افتادیم و این خطایی است که قابل بخشش نیست.

### 🏠 تغییراتی که در جامعه ایران قبل و بعد از انقلاب نسبت به آزادی سیاسی رخ داده، کدام است؟ آیا وضعیت رو به رشد یا عقب‌گرد بوده است؟

انقلاب اسلامی آزادی را به عنوان یکی از شعارهای اساسی خودش مطرح کرد؛ یعنی به هر حال «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» یکی از شعارهای اصلی و محوری بود. آزادی از سلطه استعمار، آزادی از استبداد، آزادی از ساختارهای معیوب و ضد مردمی، آزادی از حاکمان فاسد و ظالم شعار انقلاب بود. من معتقدم انقلاب اسلامی توانست فضای مناسبی برای پیشرفت همه‌جانبه مردم به دور از استبداد، استبداد و استعمار فراهم کند. این انقلاب در وهله اول حق انتخاب نوع نظام سیاسی را به رأی

مردم گذاشت و مردم در یک رفراندوم باشکوه با مشارکت نود و هشت و دو دهم درصدی نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. در نتیجه انقلاب اسلامی ساختاری را بر پایه آرای مردم و مبتنی بر باورها و ارزش‌های عمومی مردم برای مردم فراهم کرد. در وهله دوم قانون اساسی را بر اساس آرای نمایندگان تأسیس کرد و نهایتاً به رفراندوم عمومی گذاشت. بر اساس مشارکت مردمی برخی از نهاد‌های رسمی مانند سپاه، جهاد، بسیج مردمی و کمیته‌های امداد و دیگر نهاد‌های رسمی را شکل داد و توفیق پیدا کرد در انتخابات متعدد حاکمانی صالح را در معرض انتخاب مردم قرار دهد. جمهوری اسلامی یک فضایی را فراهم کرد که در شدیدترین شرایط وزیر بمباران دشمن انتخابات مردمی و مشارکت توده‌ها را با خود به همراه داشت. از این جهت همه عرصه‌های حاکمیت چه مستقیم و غیرمستقیم در معرض آرای عمومی مردم قرار گرفت. جمهوری اسلامی توانست آزادی منفی و آزادی مثبت را در حد امکانات خودش برای جامعه فراهم سازد؛ اما به هر حال متأسفانه با نفوذ دشمن در ساختارهای حکومتی نظام اسلامی که با هدف براندازی نظام اسلامی صورت گرفت طبیعی بود که نظام از خود واکنشی نشان دهد و شرایطی را برای انتخاب ششوندگان تعیین کند. تعیین این شرایط به هیچ وجه به معنای اعمال محدودیت در باب آزادی‌های سیاسی نیست. بلکه به این معناست که نظام سیاسی در دستیابی مردم به منافع حاصل از برقراری نظام اسلامی و کاهش مخاطرات ناشی از نفوذ دشمن مذاقه خرج می‌دهد و این مذاقه امری ضروری است. ولی در عین حال ممکن است یکسری گلايه‌ها در ارتباط با نوع مواجهه برخی کارگزاران وجود داشته باشد که این قابل رفع و قابل نقد و بررسی است.

### 🏠 فاصله ما با ایدئال‌ها چقدر است و اساس جایگاه جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در مقوله آزادی سیاسی چگونه است؟

همان‌طور که عرض کردم با توجه به محدودیت‌هایی که جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است، مثل محدودیت‌های محیطی و با توجه به شرایطی که بر آن حاکم است و تلاشی که دشمن انجام می‌دهد که نظام را از درون دچار فروپاشی کند، در مجموع معتقدم جمهوری اسلامی نسبت به بسیاری از کشورهای پیشرفته که ادعای آزادی سیاسی دارند، موفق عمل کرده است. ولی در عین حال آن چیزی که نظام اسلامی می‌خواهد این است که ما همواره رو به جلو حرکت کنیم. اینکه در اسلام بیان شده است یک انسان مسلمان حق ندارد امروز خودش را مساوی دیروز قرار دهد تا جایی که بخواهد مثلاً پایین‌تر از دیروز خودش باشد. به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد انسان نسبت به گذشته خودش توقف یا افول داشته باشد. اسلام معتقد است انسان‌ها باید هر روزشان بهتر از دیروز باشد. به همین جهت طبیعتاً یک‌سری مطلوب‌هایی در نظام اسلامی داریم که هر آنچه مانعی است و انسان‌ها را از خدا دور می‌کند، یعنی باعث می‌شود انسان‌ها نتوانند انگیزه‌های الهی خودشان را به بروز و ظهور برسانند و نتوانند افعال خودشان را در جهت عبودیت حق تعالی به کار گیرند، باید تلاش شود این موانع از پیش راه ملت برداشته شود. طبیعتاً بعضی از قوانین ممکن است این‌گونه باشد. بعضی ساختارها ممکن است این‌گونه باشد. ساختارها باید تغییر پیدا کنند. قوانین باید تغییر پیدا کنند. گاهی اوقات رفتارها و بینش‌ها باید عوض شود. گاهی اوقات منش‌ها باید تغییر پیدا کنند؛ بنابراین ممکن است با نظر به آن ایدئال اسلام و مطلوب اسلام، ما در عرصه‌های مختلف نیاز به تأمل داشته باشیم. نتایج این تأملات ممکن است این باشد که ما بخش‌هایی را که مثبت است از تقابلی‌ها و جاهایی که مانع شده و مانع غیر موجه است از پیش پای مردم برداریم.

**امام در باب آزادی نکاتی را مطرح کرده‌اند که می‌توان آن را بدین گونه بیان کرد: آزادی در یک نگاه از منظر امام به مثابه رعایت حقوق عمومی و عدم الزام توجیه‌ناپذیر و غیر منطقی بیرونی برای مردم است. به همین جهت امام بیان می‌کردند مردم در عقیده آزاد هستند و کسی آن‌ها را الزام نمی‌کند که این عقیده را داشته باشند. کسی آن‌ها را الزام نمی‌کند این راه را بروند یا این انتخاب را انجام دهند. کسی الزام نمی‌کند در کجا مسکن داشته باشند یا چه شغلی داشته باشند. امام می‌فرمودند این بدیهی است؛ اما تعبیر دیگری امام دارند که آزادی را به مثابه حق تعیین سرنوشت تلقی کرده‌اند. امام در عبارتی بیان می‌کنند: از حقوق هر ملتی است که بتواند تعیین سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. امام می‌فرمودند این یک مسئله کاملاً عقلی است. هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید به دست خودش باشد**

نگاهی به جایگاه قرآن در اندیشه امام خمینی (قسمت اول)

## امام خمینی و چیستی قرآن

سید محمود صادقی

تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا (اعراف: ۱۴۳)؛ با این توصیف، چنان‌که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرموده‌اند: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)، ذات مقدس حق در کتاب خود قرآن «تجلی» یافته است.

بنابر این از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)، مصحف شریف، مجلی و معرّف ذات مقدس حق است و در برگ برگ آیات خود، اسماء و صفات آن ذات مقدس را متجلی می‌سازد. از نگاه امام، رسولان الهی نیز، جملگی برای فراهم آوردن بسترهای لازم برای انزال این ودیعه الهی، و همراهی با این صحیفه بی‌نظیر راه زمین را پیش گرفته‌اند و اگر حضور ایشان نبود، محملی برای نزول قرآن فراهم نمی‌آمد: «کتاب تکوینی الهی و قرآن ناطق ربانی نیز از جهان غیب و گنجینه مکنون الهی با هفتاد هزار حجاب نازل شده است تا این کتاب تدوینی الهی را حامل گشته و نفوس برگشته زندانی در زندان طبیعت را از زندان طبع و جهنم طبیعت آزاد کند و غریبان این شهرهای وحشتناک را به وطن‌هایشان راهنمایی کند و اگر نه چنین بود یک تجلی این کتاب مقدس و مکتوب سبحانی اقدس با یک اشاره از اشاره‌هایش و با گوشه چشمی که نشان می‌داد کافی بود که اگر بر آسمان‌ها و زمین‌ها بود ارکانشان را بسوزاند، و اگر بر ملائکه مقربین بود اثباتشان مندک و نابود شود». (شرح دعاء السحر، ص ۹۴)

۵. مصحف شریف، که تجلی تام و تمام الهی است، البته در نهاد و نهان خود بزرگ‌ترین مظهر رحمت مطلقه الهی نیز هست که برای نجات انسان و امانده در طبیعت فرورفته‌استاده شده است؛ لیکن انسان از این نعمت و رحمت الهی روی گردانده و از آن بی‌بهره مانده است: «این کتاب بزرگ الهی، که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام درآمده، از بزرگترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی‌کنیم.» (آداب الصلوة، ص ۶۷)

ادامه دارد

اندیشه‌ی امام پرداخت؛ گرچه نگاهی کوتاه به حیات طیبه خمینی کبیر، نشان‌گر میزان شیدایی آن پیر فرزانه به این کتاب الهی است، لیکن نگاهی دقیق‌تر و از سر تأمل، حقایق شگفتی را پیش روی محقق مدقق می‌گشاید؛ از نگاه امام، قرآن آینه تمام‌نمای ذات مقدس حق است که همه اوصاف جلالی و کمالی آن ذات مقدس را در مجموعه آیات خود متجلی ساخته است. در اندیشه امام، قرآن در کنه خود، اسم اعظم حق را پوشیده دارد و از این رو، خود راز و سسری است که «محفوف و پیچیده به اسرار بسیار»، بر سپهر قلب پیامبر فرود آمده است: «حق تعالی به جمیع شئون اسمائیه و صفاتیّه، مبدأ از برای این کتاب شریف است؛ و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیّت جمع جمیع اسماء و صفات و معرّف مقام مقدس حق به تمام شئون و تجلیات است. و به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیّه صورت «اسم اعظم» است، چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است؛ بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است، و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفترق گردند، ولی باز به حسب معنا از هم متفترق نشوند... و چنانچه حق تعالی بیدی الجلال و الجمال تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده، بیدی الجمال و الجلال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع فرموده. و شاید به همین جهت آن را «قرآن» نیز گویند؛ چه که مقام احدیّت جمع وحدت و کثرت است. و از این جهت، این کتاب قابل نسخ و انقطاع نیست، زیرا که اسم اعظم و مظاهر او زلی و ابدی است» (آداب الصلوة، ص ۳۲۱).

۴. ذات مقدس حق، عظمت و سترگی کتاب خویش را در بستری از تمثیل تبیین می‌کند: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱). به همین بیان در ماجرای میقات، و تکلم با کلیم حق، «درخواست رؤیت» را خواسته‌ای ناممکن خوانده، و پیامبر خود را به توجه به کوه فرامی‌خواند، و خود را در جلوه‌ای، به کوه می‌نمایاند: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرْتِنِّي وَلَا إِنْ أَنْظَرْنَا إِلَيْكَ فَإِنْ أَتَيْتَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرْتِنِّي فَلَمَّا

۱. چنان‌که روشن است، سوره مبارکه «الرحمن» در سلسله آیات کریمه خود، مجموعه‌ای از نعمت‌های الهی را که ذات مقدس حق، نردبان صعود انسان به کمالات خوانده، فهرست کرده است؛ به این ترتیب، در آغازین آیات این سوره، نعمت «تعلیم قرآن به انسان»، پس از ذکر صفت «رحمانیت»، و پیش از بیان نعمت «خلقت» و «بیان»، به شماره آمده است. «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۱-۴). به این ترتیب، قرآن کریم، در مقام نخستین و مهم‌ترین نعمت الهی معرفی می‌شود. شاید بتوان علت این عظمت شأن و علو جایگاه را در نقش محوری مصحف شریف، و دریافت و تلقی آن، در مسیر نیل به کمال انسانی جست و جو کرد؛ گرچه مراتب کمال این کتاب الهی در این لغات محدود نمی‌گنجد. چنان‌که ذات مقدس حق در توصیف کمالات این کتاب، آن را به صفت «احسن الحدیث» ستوده است؛ به این معنی که حق سبحانه، عمیق‌ترین حقایق هستی را در جامه زیباترین الفاظ و عبارات آراسته و در اختیار بشر نهاده است.

۲. به بیانی که گذشت، مصحف شریف مهم‌ترین نهاد در شکل دهی به اندیشه و ساختار شخصیتی انسان مسلمان است و از این رو برای تحلیل اندیشه‌های یک اندیشمند مسلمان، پیش و بیش از هر چیز باید در نوع نگاه وی به این کتاب الهی و میزان تأثیرپذیری وی از این ودیعه بی‌بدیل تأمل روا داشت، زیرا چنان‌که گذشت، قرآن کریم محور اصلی و اولی در سیر اندیشه و طی مراتب کمالی اندیشمند مسلمان به حساب می‌آید. گرچه فهم میزان دقیق این تأثیرگذاری نیز، به احاطه‌ی کامل بر ابعاد گوناگون اندیشه‌ی آن اندیشمند و نیز رفتارها و کنش‌های وی نیازمند است.

فهم میزان تأثیرگذاری قرآن بر اندیشه‌ی امام خمینی، بدون توجه به گستره‌ی اندیشه‌ی ایشان، و نیز تأمل در رفتارهای مختلف علمی و اجتماعی ایشان میسر نیست؛ با این همه، و اگر چه آب دریا را نتوان کشید، لیکن هم به قدر تشنگی باید چشید.

۳. در تحلیل این مسئله، و برای فهم میزان تأثیرگذاری مصحف شریف حق بر فکر و اندیشه‌ی امام خمینی، پیش از هر چیز باید، به مسئله‌ی جایگاه قرآن در



# سنت نبی نهایت



## ای مسئولان! قدر کسانی را بدانید که شما را به قدرت رساندند، والا...!

«آن روزی شما قوی هستید که این بقال سر محله و آن مؤمن توی مسجد و آن کسی که در جاهای بزرگ و اعیان و اشراف- فرض کنید- هست، برای شما این طور نباشد که برای او یک کاری بکنید، برای این نکنید. اینها را مقدم بر آنها بدانید؛ اینهایی که شما را به وزارت رسانده‌اند- یا اینکه وزارت الان یک چیز مهمی نیست پیش شما- اینهایی که قدرتمندها را بیرون کردند، اینهایی که همه آن اشخاصی که مقدرات یک کشور در دستشان بود و ما را و شما را و همه کشور را به تباهی کشیده بودند، آنها را بیرون زدند، اینها را باید ما قدرشان را بدانیم؛ یعنی نگه‌شان داریم. برای خدا، برای اسلام، برای حیثیت خودتان، برای حیثیت کشورتان، باید این سر و پابره‌ها را نگه‌شان دارید... اگر یک وقت سر خورده بشوند از دولت و خیال کنند که دولت دارد برای خودش یک کارهایی انجام می‌دهد و برای ما نیست و چطور، آن وقت هست که شما هر کدامتان- خدای نخواستہ- از بین بروید، یک کسی برایتان فاتحه نمی‌خواند.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۸)

## حاکمیت اندیشه اعیانی و اشرافی بر ملت، مصیبت است!

«وقتی بنا شد که متصدی یک امور کشوری، قشر اشراف- به اصطلاح خودشان- اعیان، مرفه‌ها و صاحب اموال و- نمی‌دانم- پارک و اتومبیل‌ها و کذا و کذا، یا آن وقت کالسکه‌ها و آن حرف‌ها باشد، این یکی از مصیبت‌های بزرگی است که در یک ملت هست. سر چشمه همه مصیبت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفه و از اشراف و اعیان- به اصطلاح خودشان- از آنها باشد. و آنها این طور هستند، اشراف و اعیان این طور هستند که تمام ارزش‌ها را به این می‌دانند که آنجایی که زندگی می‌کنند بهتر از دیگران باشد، آن رفتاری که مردم با آنها می‌کنند، رفتار عبید با موالی باشد؛ تمام افکارشان متوجه به این مسائل است. باید حتماً چند تا پارک داشته باشد، چند تا باغ داشته باشد در شمیران، در تهران، در کجا، تا اینکه بشود یک نفر آدم- عرض می‌کنم که- نخست وزیر یا یک نفر آدم وزیر کذا.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۳)

## چگونه یک کشور رو به تباہی می‌رود؟

«آنها می‌دانند که از چه راه باید یک کشوری را به تباہی بکشانند. آنها می‌دانند که باید از راه خود حکومت، از راه خود دولت، از راه خود مجلس، از راه خود اینها، این کارها را انجام بدهند... اینها تجربه‌ها را دارند، می‌دانند قضیه چه جور است، می‌دانند که یک ملتی که همه‌شان در مقابل همه چیزهایی که برشان وارد می‌شود، ایستادگی کردند و می‌کنند... با این ملت نمی‌شود با فشار و زور و سرنیزه رفتار کرد. قهراً آنها می‌خواهند یک نقشه‌ای بکشند. حواسشان هم خیلی جمع است و خیلی هم حوصله و صبر دارند.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۶)

## در جمهوری اسلامی ارزش پست و مقام به چیست؟

«شما می‌دانید که در جمهوری اسلامی، مقامات آن معنا که در سابق داشت از دست داده. نه رئیس جمهورش و نه نخست‌وزیرش و نه سایر وزرایش این طور نیست که خیال بکنند، خودشان خیال بکنند که ما یک مقام بالایی، والا مقام هستیم و ما «حضرت اشرف» هستیم و نمی‌دانم کذا. این جور نیست. آنها می‌بینند که ارزششان در بین جامعه، در همه جا این است که خدمت بکنند، خدمتگزار باشند، نه ارزش به این است که به مردم حکومت کنند.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۵)

## نتایج حاکمیت مرفهین و اشرافیت بر کشور و مردم!

«اینها [اشراف و مرفهین] وضع روحیشان، به حسب نوع، وضع روحیشان این طور بود که چون قدرت را، تمام ارزش‌ها را به قدرت می‌دانستند، تمام ارزش‌ها را به قدرت مالی می‌دانستند، به قدرت‌های دیگر می‌دانستند، در مقابل قدرت بالاتر از خودشان خاضع و عبید بودند، در مقابل ضعفی که قدرت ندارند، فرمانفرما و حکومت بودند. این وضع طبیعی این است که یک قشر اشراف و اعیان- به اصطلاح خودشان- و مرفه به یک کشوری حکومت کنند و قابل اجتناب نیست این. وقتی حکومت آن طور شد، دیگر نمی‌شود این را کسی خیال کند که قابل این است که این با مردم چه جور باشد، از آن ور با دولت‌های خارجی چه جور باشد. مقابل آنها، از باب اینکه می‌دیدند آنها قدرتش بیشتر است، خاضع بودند. هر جایی که توهم می‌کردند که به قدرتش یک قدرت بالاتری یک صدمه‌ای بزند، مقابل او لنگ می‌انداختند و همه جور تواضعی می‌کردند؛ برای اینکه آنجا را به دست داشته باشند. به مردم هر چه گذشت، گذشت و هر چه خواستند، بکنند با مردم.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳۴۳-۴۴۴)

## وارستگی انسان، در رهایی از وابستگی‌هاست!

«تمام وابستگی‌ها منشأش وابستگی‌ای است که انسان به خودش دارد. تمام وابستگی‌ها از خود آدم پیدا می‌شود. وقتی انسان وابسته است، نفسش وابسته است به جهاتی که مال خودش است، به نفسیت خودش، به وضعیت خودش، این تمام وابستگی‌هایی که در خارج هم برایش پیدا می‌شود، منشأش اینجاست. وقتی این وابستگی باشد، اگر بخواهند برایش تحمیل کنند، چون این وابستگی هست، تحمیل می‌کند، قبول می‌کند. وقتی ببینند یک چیزی با این آمالی که دارد مخالف است، اگر نکنند، یک وقت به هم می‌خورد، این خاضع خواهد شد. اگر انسان از این وابستگی و ارسته شد، آزاد شد از این، این دیگر آزاد است، این دیگر از کسی نمی‌ترسد؛ همه قدرت‌های عالم جمع بشوند، این نمی‌ترسد؛ برای اینکه آخرش این است که من از بین می‌روم، دیگر بالاتر از این که نیست.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۴۵۴)

## اوج آسیب‌پذیری نظام به چیست؟

«شما هر چه خوف دارید، از خودتان بترسید. از اینکه مبادا- خدای نخواستہ- مسیر، یک مسیر دیگر بشود و راه، یک راه دیگری باشد و توجه به این چیزی که الان هست، از دست برود و مردمی بودن از دستتان برود. از این بترسید که اگر- خدای نخواستہ- یک وقت این قضیه پیش آمد و شما از آن مردمی بودن بیرون رفتید و یک وضع دیگری پیدا کردید و خیال کردید حالایی که من نخست‌وزیرم، حالایی که من رئیس جمهورم، حالایی که من وزیر کذا هستم، باید چه و چه و چه باشم، آن وقت بدانید که آسیب می‌بینید؛ یعنی، آن وقت است که خارجی‌ها به شما طمع می‌کنند.»

(صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۶)

# قلعه دندان پزشک لابه لای سیم کشی خانه



مصطفی سلیمانی | روان شناس

دبیر بخش خانواده

شاید چون دندان پزشک است! و من هم حرفش را توی هوا گرفتم و پرسیدم «جسارتا خودت به چه کاری مشغولی؟» دو طرف لبهاش را آویزان کرد و با گردن کج گفت «برفکارم» و بدون این که مجال بدهد من تحلیل خودم را از شغلش داشته باشم، شروع کرد به تخریب خودش «از کارم ناراضی نیستم، ولی چندوقتی است دارم به خاطر این که درس خوانده ام خودم را تُف و لعنت می کنم. یعنی راستش را بخواهی یک جورهایی از کار و بار و زندگی ام بیزار شده ام.»

تا آمدم چهار جمله بگویم که مگر برفکاری چه مشکلی دارد، ادامه حرف خودش را گرفت که «می روم خانه های مردم و برایشان سیم کشی می کنم و تعمیرات را از این چیزها دیگر. شأن من کجا و شأن یک دندان پزشک کجا!» و هنوز حرفش تمام نشده بود که دوباره پرسید «ببخشید شغل شما چیست؟» دستی کشیدم توی موهام و گفتم «روان شناسم و احساسم این نیست که شغل دندان پزشکی بالارزش است و شغل تویی ارزش.»

ابروهاش را آن قدر بالا برده بود که چند تا خط عمیق افتاده بود توی پیشانی. و همین که خودش را پیدا کرد، فلاش یک زده به عقب «همین چند دقیقه پیش داشتی می گفتمی آدم باید چند جا آشنا داشته باشد و حرف را کشیدی به دندان پزشکی. یاد نمی آید حرفی از برفکاری زده باشی. اما حالا که کاری کرده ای تا من سفره دلم را پیشت باز کنم و از اوضاع خیطم برات رونمایی کنم، خودت را کم نمی کنی و هندوانه زیر بغلم می گذاری.» و انگار که ارث باباش را از من طلب داشته باشد، صورتش را گرفت سمت روبه رو و گفت «حرف خودت را زمین نزن. من هم که خر نیستم. عقل و درک دارم. حرفها را کنار هم می گذارم و بعد نتیجه گیری می کنم.»

کمی خودم را کشیدم جلو و دستم را گذاشتم روی شانه اش «قلعه خودت را فتح کن.» سرش را چرخاند. ابرو و چشم هاش را تا جای ممکن جمع کرده بود. گفت «چی؟»

خودم را کشیدم عقب و گفتم «می دانی اگر یک نفر از بیرون به حال و هوات نگاه کند، چه احساسی می کند؟» کمی لب پایش را جوید و گفت «چه احساسی؟» با کمی احتیاط و من و من گفتم «ممکن است احساس کند در رابطه با باجناق به خطای شناختی حسادت دچار شده ای.»

کمی توی چشم هام زل زد و مطمئن بودم داشت با خودش دو دو تا چهار تا می کرد که چطوری از خجالتم در بیاید که پیش دستی کردم و گفتم «نه تو، بلکه هر کس که قدر خودش را نداند، معلوم است دارد به جایگاه یک نفر دیگر غبطه می خورد یا حسادت می کند.»

دستی کشید دور لبهاش و بدون این که حرفی بزند روبه رو را نگاه کرد. حالا وقت گل زدنم بود. مستقیم رفتم توی دل درگیری اش. گفتم «چرا مهارت خودت را به چشم خانواده خانمت نمی آوری؟» سرش را تند به سمت چرخاند و دوباره پرسید «چی؟»

احساس کردم نصف سختی های راه درمان را گذرانده ام؛ حالا هم از مشکلمش برایش پرده برداری کرده بودم و هم خشمش را کنترل کرده بودم. فقط مانده بود که اولین قدم های تغییر را هم برایش جابیندازم. گفتم «این بار که رفتی خانه خانواده خانمت، بیفت به جان خرابی های سیم و برق کشی.» با گوشه چشم نگاهم کرد و گفت «هه! این جور می خواهم جلوی یک دندان پزشک قد علم کنم؟! با تعمیر سیم کشی خانه؟!» و قبل از این که حرف بزنم دوباره گفت «من این مسابقه را از قبل باختیم، جناب روان شناس!»

این بار من عقب کشیدم و تکیه دادم به صندلی و بدون این که نگاهش بکنم گفتم «نه تنها من، بلکه هر کسی که سیم کشی خانه اش مشکل داشته باشد، چشم امیدش به یک برفکار است که بتواند مشکلمش را حل کند، نه به یک دندان پزشک.» و جمله خودم را ادامه دادم «هر کسی موظف است موقعیتهایی را برای خودش خلق کند که بتواند توانمندی های خودش را ارائه بدهد.» و درست همان لحظه که صورتش را چرخاند به سمتم، حرف پایانی ام را زدم. توی چشم هاش خیره شدم و گفتم «مهم نیست حوزه مهارت چقدر کوچک است. مهم این است که پادشاه قلعه خودت هستی.»

دستش را گرفته بود زیر چانه اش و آدم های توی سالن انتظار را نگاه می کرد. بدون این که خجالت بکشد یا بخواهد دزدکی نگاه کند، روی هر کدام از آدم ها چند دقیقه ای مکث می کرد و حرکاتشان را می پایید. به سرم زد که سر حرف را باهاش باز کنم. سرم را کمی به سمتش متمایل کردم و گفتم «ما ترکها، یک ضرب المثل داریم که می گوید، مادر اگر بخواهد بچه اش را نفرین کند، می گوید الهی دندان درد بگیری! و حالا وضع من جوری شده که انگار مادرم رگباری نفرینم کرده است!» خودش را کمی عقب کشید و با نیش باز، نگاه کلی و سریعی به سر و هیکلم انداخت و گفت «حقاً که راست گفته اند و توی این دوره و زمانه نفرینی از این بالاتر نیست.» خندیدم و گفتم «این دندان را درست می کنیم، آن یکی خراب می شود. به داد آن یکی می رسیم، داد آن یکی می رود به آسمان. هزینه هاشم که بالا!» دست کرد توی جیب پیراهنش و یک کارت بانکی و رسید از توش بیرون آورد و رسید را گرفت سمتم و با صدای خیلی آهسته گفت «آخر کجای این انصاف است که برای این که دندانت را از دهانت بکنند و بیندازند دور، این همه پول بگیرند؟ سر تا ته کارشان دو دقیقه که بیشتر نیست؛ هست؟» با بالا انداختن ابرو هام گفتم نه، و ذهنم رفت سمت معنادی که چند روز پیش توی خیابان دیده بودم. پنجاه سالش می شد. نشسته تکیه داده بود به دیوار و داشت گریه می کرد، و وقتی رفتم جلو و پرسیدم چه شده، دندانش را نشانم داد.

آهی کشیدم و گفتم «به نظر آدم باید چند جا آشنا داشته باشد» و شروع کردم به شمردن با دست هام «دندان پزشکی، مکانیکی، سلمانی، تعویض روغنی و...» داشتیم توی ذهنم دنبال بقیه لیست نیازمندی هام می گشتم که پرید وسط حرف هام «اتفاقاً من آشنای دندان پزشک دارم، ولی سرم را هم بپزند پیشش نمی روم!» مثل کسی که صد سال است با طرف، رفیق و نادر است، شاک می شدم که «ای بابا! بخت در خانه ات رازده، چرا لگد به بخت می زنی؟» و خیلی جدی اخم هام را گذاشتم توی هم «آرزوهای ما برای بعضی ها خاطره است!»

دستش را گذاشت روی پام و آرام گفت «باجناقم است.» همین که کلمه باجناق را شنیدم، آهای کش داری گفتم و ضمیمه اش کردم «از باجناق که آشنا و فامیل در نمی آید!» این بار زد روی شانه ام «قربان آدم چیز فهم!» و رفت توی لک. معلوم بود می خواهد حرف بزند و دارد دنبال این می گردد که از کجا شروع کند. کارت عابریانک و رسیدش را گذاشت توی جیبش و این جور می کرد غم نشسته باشد توی چشم هاش گفت «احساس می کنم خانواده خانم، باجناقم را بیشتر تحویل می گیرند.» و مثلاً برای این که من خفت و خواری ای را که موقع گفتن این حرف ریخت توی صورتش نبینم، صورتش را گرفت سمت روبه رو.

چشم چرخاندم ببینم کسی حواسش جمع حرف هامان شده یا نه، اما دیدم هر کس به کاری مشغول است و صدای تلویزیون آن قدر بلند است که نمی گذارد صدا به صدا برسد. آب دهانم را قورت دادم و یک جوری که حسایی داغ دلش را تازه کنم گفتم «تحمل این که زک توی صورت آدم بگویند دوست نداریم، راحت تر است از این که به آدم کم محلی بکنند!» در ثانیه صورتش را چرخاند سمتم و گفت «ای والله! شیر مادر حلال! قربان درک و فهمت! به خدا کیف می کنم از این که حال مرا می فهمی. انگار تو هم با پوست و گوشت و استخوان، حرف هایی که می زنی را لمس کرده ای. ها؟» و خیلی کنجکاوانه نگاهش را دوخت به چشم هام که ببیند من هم دلم از دست باجناقم خون است یا نه، اما وقتی پرسیدم «تا حالا به این فکر کرده ای که چرا باجناق را بیشتر تحویل می گیرند؟» کنجکاو ای اش یادش رفت. با صدایی که انرژی اش افتاده بود گفت «چه می دانم؟! شاید چون داماد اول است.» چشم هام از بی ربطی حرفش گرد شد. گفتم «مگر اول و دوم دارد؟» مگر این چیزها به قدمت است؟ و یک مصداق هم آوردم که «پس با این حساب، هیچ داماد دومی، توی هیچ خانواده ای، از داماد اول محبوب تر نیست.» از این که این حرف را زده بود پیشیمان شد و این بار رفت سر اصل مطلب و گفت «خب



خانه های روشن

۲۵



## خطاهای شناختی [خطای حسادت]





هادی خالصی:

## آرزوی از دست رفتن دارایی‌ها و داشته‌های فرد دیگری را دارد!

در گفت‌وگوی پیش رو، حجت‌الاسلام والمسلمین هادی خالصی، مشاور تربیتی، دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس حوزه و دانشگاه، با تعریف ساده و مختصر خطای حسادت، به بیان دقیق این موضوع، تشریح نکات مبهم آن، توضیح عوارض و پیامدها، و هم‌چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک این خطا پرداخته است.



### خطای حسادت را به طور خلاصه و مختصر تعریف کنید.

حسادت، یک احساس هیجانی منفی است که باعث می‌شود فرد، آرزوی از دست رفتن دارایی‌ها و داشته‌های فرد دیگری را داشته باشد، یا حتی برای از میان بردن این داشته‌ها تلاش کند.

### آیا میل به داشتن داشته‌ها و امکانات دیگران هم حسادت محسوب می‌شود؟

این که فرد تقاضای برخورداری از امکاناتی را داشته باشد که مشابه با امکانات دیگران است، با این موضوع که آرزوی زوال آن امکانات را در سر پیرواند، بسیار متفاوت است. در حالت اول، فرد به این خاطر که به موفقیت و پیشرفت خودش علاقه و میل دارد، می‌خواهد که خودش نیز صاحب آن موفقیت‌ها باشد، اما در حالت دوم، فرد، چه خواهان آن موفقیت برای خودش باشد و چه نه، نمی‌تواند آن را برای دیگری بخواهد. حالت اول، همان غبطه است، که اگر وجود نداشته باشد، فرد هیچ میل و انگیزه‌ای برای رشد و پیشرفت نخواهد داشت، اما حالت دوم حسادت است که مانع بزرگی برای رشد و موفقیت به حساب می‌آید.

### چه دلیل کلی و بنیادینی برای شکل‌گیری حسادت وجود دارد؟

حسادت به عنوان یکی از هیجانات انسان، زمانی به وجود می‌آید که شناخت و باورهای فرد، ضعیف باشد. وقتی ارزیابی فرد اشتباه باشد، هیجاناتی که از خودش بروز می‌دهد نیز نابهنجار خواهند بود.

### چه نشانه‌ای وجود دارد که بتوانیم به کمک آن، حسادت را در وجود خودمان و دیگران شناسایی کنیم؟

فرد حسود، نمی‌تواند وجود فضیلت را در دیگران باور کند و ببیزد. او قادر به درک سرمایه‌های درونی خودش هم نیست، و علاوه بر این‌ها، قوانین موجود در عالم را نیز درست درک نمی‌کند؛ یعنی نمی‌تواند علت و حکمت وجود توانمندی یا تمایز را در دیگران درک کند. با این همه، برای تشخیص حسادت، لازم است که فرد، وجود چند علامت را در خودش جست‌وجو کند. به عنوان اولین علامت، وجود نارضایتی و دلخوری می‌تواند هشداردهنده باشد. پس از آن، فرد باید کنکاش کند که آیا این علامت، نارضایتی است یا به عنوان مثال، یک غصه است. سپس، فرد باید به این موضوع توجه کند که دلیل بروز آن حالت خاص، چه بوده است؛ به این معنا که بعد از بروز چه حادثه‌ای

### آیا فرد حسود، به هر نوع برتری و کمالی که در دیگری ببیند حسادت می‌کند یا حد و مرزی برای حسادت وجود دارد؟

به طور قطع نمی‌توان حد و مرزی برای این خصلت قائل بود، کما این که برای خصائص مثبت نیز نمی‌توان حد و حدودی را متصور شد، اما با این حال، غالب حسادت‌ها، بر اساس یک قانون نانوشته ایجاد می‌شوند و آن قانون این است که ما به کسانی حسادت می‌کنیم که وجوه مشترکی را بین خودمان و آن‌ها می‌بینیم. به عنوان مثال، یک نویسنده، به کسانی از صنف خودش حسادت می‌کند و به احتمال زیاد، رشد یا سقوط کیفیت و اعتبار یک موسیقیدان یا پزشک، باعث حسادتش نمی‌شود. کما این که انسان‌ها به حیوانات هم حسادت نمی‌کنند یا خودشان را در رقابت با گیاهان نمی‌بینند.

### چه چیزهایی به حسادت دامن می‌زنند؟

باید دانست که بیشتر حسادت‌ها، به خاطر وجود یک موقعیت موفق و برتر در فرد محسود (فردی که مورد حسادت قرار گرفته) اتفاق می‌افتند؛ به عنوان مثال، دارایی، موقعیت اجتماعی، سلامتی، جوانی، استعداد، شهرت و زیبایی می‌توانند عاملی برای برانگیختن حسادت باشند. اما نباید این موضوع را نادیده گرفت که بسیاری از حسادت‌ها نیز بر واقعیت منطبق نیستند. به این معنا که فرد حسود، به خصلت و خصیصه‌ای در فرد محسود حسادت می‌کند که کمال نیست و در واقع، فرد حسود، خودش را به خاطر چیزی که ارزش ندارد به زحمت و دردسر می‌اندازد.

### ابتلا به خطای حسادت، چه پیامدها یا عوارضی را برای فرد به دنبال دارد؟

فردی که به حسادت دچار است، از نظر جسمی بسیار آسیب می‌بیند. ضعف اعصاب، غلبه تنبلی و کسالت، بیماری‌های جسمانی متعدد و کوتاهی عمر، از مضرات بارز حسادت هستند، اما از نظر روانی نیز، فرد حسود با پیامدهای سنگینی مواجه می‌شود. حسادت باعث می‌شود که فرد، سرمایه‌های وجودی خودش را از بین ببرد، به خشم دچار شود، با ناامنی مواجه شود، اعتمادش را نسبت به دیگران از دست بدهد، در روابط و تعاملاتی که با دیگران دارد، در حالت تدافعی قرار بگیرد، به شدت اهل بحث و جدل باشد، به دنبال تأیید گرفتن باشد، افسردگی را تجربه کند و یا ترس از طرد شدن را به شکل سنگینی تجربه کند.

و به دنبال چه اتفاقی دچار آن هیجانات شده است و در نهایی‌ترین مرحله، به این فکر کند که چه چیزی در درونش او را آزرده است و اسباب بروز حسادت را برایش فراهم کرده است. با این همه، مشخص‌ترین علامت وجود حسادت در فرد، ناراحتی از خوشحالی دیگران و خوشحالی از ناکامی آن‌هاست.

### چه تغییراتی در هیجانات و احساسات فردی حسود را تجربه می‌کند به وجود می‌آید؟

احساس نارضایتی از زندگی و ناخشنودی از وضعیت خود، احساس حزن و غم و اندوه، احساس حسرت، احساس تأسف، احساس خشم و احساس بی‌قراری، هیجانات و احساساتی هستند که به دنبال حسودوری به سراغ شخص می‌آیند و آرامشش را برهم می‌زنند.

### آیا می‌توان میان وجود حسادت در فرد و حساست، رابطه برقرار کرد، یا لزومی ندارد که فرد حسود، بخیل هم باشد؟

بُخل و حساستی که در فرد حسود وجود دارد، شدیدترین نوع بُخل است؛ از این جهت که فرد بخیل، نسبت به بذل و بخشش مال خودش خسیس است، اما فرد حسود، نسبت به چیزی حساست می‌کند که مالکش نیست و اختیارش را ندارد.

### برای ملموس‌تر شدن خطای حسادت، چه مثال‌هایی به ذهن‌تان می‌رسد که عنوان کنید؟

برای توضیح این موضوع، به ذکر یک داستان قدیمی بسنده می‌کنم. کشاورزی، یک چراغ جادویی پیدا کرد و شروع کرد به دست کشیدن روی بدنه چراغ. گول چراغ جادو ظاهر شد و گفت در خدمت من سرورم؛ اگر آرزویی دارید بگویید تا برآورده کنم. کشاورز چند لحظه‌ای به فکر فرو رفت و بعد گفت در همسایگی من مردی زندگی می‌کند که یک گاو دارد. اما چون من گاو ندارم، دلم می‌خواهد گاوش بمیرد.

### آیا حسادت را می‌توان با دلایل منطقی توجیه کرد؟ آیا بی‌بهره بودن از یک مزیت، غم و غصه ندارد؟

حسادت، وقتی به وجود می‌آید که فرد، قادر نیست توانمندی‌ها و امکانات خودش را ببیند. یعنی اگر هر فرد، قادر به درک آن چه که دارد باشد، آن‌گاه می‌فهمد که هر آن چه مورد نیاز اوست، در اختیار او هست و یا این که در آینده در اختیارش قرار خواهد گرفت، و نیازی نیست که به داشته‌ها و توانمندی‌های دیگران چشم‌بدوزد.

# تمنای بدی

محمد سهیلی راد

(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

## اشاره اجمالی به خطای حسادت

خطای حسادت، یک خطای شناختی و اشتباه ادراکی است که در آن، فرد، خودش را نسبت به داشته‌ها و موفقیت‌های فرد دیگری میل و بی‌ارتباط می‌بیند، و با این پیش‌زمینه فکری، به طور ناخودآگاه یا خودآگاه، طرف مورد حسادت را تحسین نمی‌کند و ارتباط ناسالم و پر آسیبی را با او در پیش می‌گیرد. فرد مبتلا، همزمان با ادراک حسادت، هیجانات دردناک و ناخوشایندی را نیز در خودش احساس می‌کند که به تبع آن‌ها، رفتارهای پرخاشگرانه و خصومت‌آمیز مرتکب می‌شود.

## ریشه‌های پیدایش خطای حسادت

۱. میل به محبوب بودن: فرد به این دلیل که می‌خواهد تنها فرد محبوب باشد، نمی‌تواند هیچ رقیبی را تحمل کند. او به صورت آشکار یا پنهان، به رقابت با کسانی می‌پردازد که به گمانش، درصد تصاحب جایگاهش هستند. و با تمام توانش تلاش می‌کند که عشق و علاقه انحصاری افراد مورد نظرش را به دست بیاورد.

۲. مورد تبعیض واقع شدن: اگر فرد در تعاملاتی که دارد، مهر و نوازش کمتری را در مقایسه با دیگران دریافت کند، خودش را در معرض مظلومیت، و از عاطفه محروم می‌بیند، و به دلیل بی‌انصافی و بی‌عدالتی‌ای که احساس می‌کند، درصد انتقام برمی‌آید.

۳. مقایسه کردن: گاهی فرد در مقایسه داشته‌ها و موفقیت‌های خود با دیگری، به این نتیجه می‌رسد که طرف مقابلش از او برتر است و در نتیجه، احساس کمبود می‌کند، و برای جبران این کمبود، ممکن است از هر راهی، برای بی‌ارزش کردن خصلت‌های مثبت طرف مقابلش استفاده کند.

۴. میل به برتری: میل به کسب کمالات، اگر با خودخواهی همراه شود، فرد را به وادی خوشتن‌دوستی افراطی و رقابت‌های نابجا با دیگران می‌اندازد. فردی که داعیه و میل برتر بودن دارد، می‌خواهد دیگران را در اطاعت از خودش ببیند و به دلیل میلی که به صدرنشینی دارد، خواهان زوال نعمت اطرافیان‌ش است.

۵. تمایزات اطرافیان: اگر فرد توانمندی‌ها و امکانات اطرافیان خودش را به عنوان ملاک و معیاری برای برتری آن‌ها بر خودش ببیند، هیچ‌گاه قادر به تحمل موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که در اختیار آن‌هاست نخواهد بود.

۶. کور بودن به توانایی‌های شخصی: گاهی فرد،

استعدادها و امکانات تمام افراد را یکسان می‌بیند و نمی‌تواند دلیل تمایز و تنوع، بین برخورداری‌ها و شرایط افراد مختلف را درک و هضم کند، و در نتیجه، با کاهش عزت نفس مواجه می‌شود. پایین آمدن سطح عزت نفس، موجب افزایش حسادت می‌شود، و افزایش حسادت نیز، مجدداً پایین آمدن سطح عزت نفس را به دنبال دارد. و این دور باطل، تا زمانی که فرد، بر روی توانایی‌های شخصی خودش متمرکز نشود ادامه دارد.

۷. نیاز به احساس صلاحیت: وقتی فرد، در خودش نسبت به یک زمینه، امکانات و یا توانمندی فرد دیگر، احساس ناتوانی می‌کند، حس شایستگی درونی‌اش را از دست می‌دهد.

۸. نداشتن کنترل فردی: اگر این تصور در فرد ایجاد شود که محیط و شرایط، آزادی عملش را سلب کرده‌اند و خودمختاری‌اش را برای رسیدن به علائقش از بین برده‌اند، آن‌گاه به این نتیجه می‌رسد که روی نتایج حاصل از اعمالش هم کنترلی ندارد، و با برآورده نشدن نیازهایش، به فردی که صاحب آن موقعیت‌هاست حسادت می‌کند.

## ویژگی‌های فرد مبتلا به خطای حسادت

- در یک اندوه دائمی گرفتار است، و محرومیتی که احساس می‌کند، او را در یک حسرت و آرزومندی متوهمانه گرفتار کرده است.

- از سرنوشتی که دارد راضی نیست، و عامل این نارضایتی را، نه درونیات خودش، بلکه بی‌عدالتی خدا و بدی تقدیر می‌داند.

- به شدت بی‌قرار و آشفته است و این پریشانی را به روابط و تعاملاتش نیز سرایت می‌دهد.

- رفتار دولایه‌ای دارد و به شدت با دورویی رفتار می‌کند؛ یعنی همزمان که برای ناززنده‌سازی داشته‌ها و موفقیت‌های دیگران تلاش می‌کند، خودش را به عنوان یک قربانی نیز معرفی می‌کند و سعی می‌کند در نقش یک مظلوم ظاهر شود.

- روحیه سیری‌ناپذیری دارد، و این زیادطلبی و حرص، در او به قدری است که گویا هیچ چیزی نمی‌تواند برایش کافی باشد.

- در روابط بین فردی، مدام سعی دارد متناظر با شخصیت‌هایی که به نظرش بر جسته و موفق هستند هویت‌سازی کند، و به این خاطر، هیچ تصویر درستی از خودش ندارد.

- قادر به مدیریت عواطفش نیست. به سرعت عصبانی می‌شود و پرخاشگری می‌کند و به تبع آن، بسیار زودرنج و غمگین و ناراحت است.

- احساس حقارت می‌کند و از فقدان یک پایگاه

مطمئن درونی رنج می‌کشد. و برای جبران، به عوامل بیرون از خودش پناه می‌برد و با هیجانات منفی بیشتری روبه‌رو می‌شود.

- در غالب موارد دو روست. به دروغ اظهار دوستی می‌کند و دشمنی‌اش را مخفی نگه می‌دارد. و با غیبت و تهمت و خیانت، ناراحتی خودش را از خوشحالی دیگران بروز می‌دهد.

## درمان افراد مبتلا به خطای حسادت

در اولین قدم، لازم است که فرد، ضعف شناختی‌اش را نسبت به این موضوع برطرف کند. آگاهی فرد نسبت به چند پاره بودن روانش (در مقابل وحدت و یکپارچگی روانی)، سبب می‌شود که نسبت به شخصیت دو گانه و دو چهره خودش مطلع شود و در تکاپوی وحدت بخشیدن به نظام ارزشی خودش بیفتد.

در دومین قدم، فرد باید نسبت به توانایی‌ها، استعدادها و نقاط قوت خودش شناخت پیدا کند، تا به این ترتیب، از احساس حقارتی که دارد فاصله بگیرد و با تمرکز بر نیازهای شخصی خودش، به برآورده کردن آرزوهای شخصی خودش بپردازد و از آرزو کردن داشته‌های دیگران دست بکشد.

در سومین قدم، فرد باید به این موضوع بیندیشد که دامنه «دستاوردها» هر کس، به قدر همت و تلاشی است که به خرج می‌دهد. و بر این اساس، تلاش کند که برای برآورده کردن نیازها و درخواست‌هایی که دارد، تکاپو و جدیت کافی به خرج بدهد.

در چهارمین قدم، فرد باید بر این موضوع متمرکز شود که اگر به داشته‌های خودش بسنده نکند، به هیچ عنوان قادر به کنترل زیادطلبی‌هایش نیست. تکیه و تأکید بر این موضوع، سبب می‌شود که فرد، نسبت به برخورداری‌های خودش رضایت داشته باشد.

در پنجمین قدم، فرد باید خودش را متوجه ضررهای حسادت کند. آگاهی به پیامدهای سنگین این مسأله، از جمله غم و رنج فراگیر و تمام‌نشینی‌ای که دامان فرد حسود را می‌گیرد، می‌تواند سبب بازنگری او در طرز تفکراتش شود.

در ششمین قدم، فرد باید دید خودش را به زندگی و موقعیت خودش و دیگران واقع‌بینانه کند. فهم این موضوع، که هیچ‌کس کامل مطلق نیست و هر فردی، بنا به موقعیتی که دارد، از امکانات و توانمندی‌های متفاوتی نیز برخوردار است، می‌تواند به فرد درک تفاوت‌ها (و نه چیزی که او به عنوان کمبود می‌بیند) کمک‌کننده باشد.



# خطای حسادت و روابط زوج‌ها

مریم‌تقی‌لو

(کارشناس مدیریت خانواده)

همسرش می‌سازد و به این ترتیب، خودش را هم به منجلا ب افسردگی و انزوا می‌اندازد. سوءظن‌هایی که فرد مبتلا نسبت به همسرش دارد، سبب می‌شود که در تشخیص زیبایی‌ها و توانمندی‌های همسرش لنگ بماند و تداوم زندگی مشترک را به خطر بیندازد.

## راهکارهایی برای تعامل با همسر مبتلا به خطای حسادت

همسر فرد مبتلا به خطای حسادت، لازم است در قدم اول، به این حقیقت آگاه باشد که رفع این خطای شناختی از همسرش، نیازمند صبوری و همراهی بسیار است.

همسر فرد مبتلا در قدم دوم، باید بداند که همسرش در بسیاری از مواقع، سعی در سرکوب و درون‌ریزی حس حسادتش دارد، و درک چنین لحظات و موقعیت‌هایی، می‌تواند به کاهش درگیری‌ها و فاصله میان آن‌ها کمک کند.

همسر فرد مبتلا در قدم سوم، باید با بازگرداندن حس عزت نفس به همسرش، به او در مدیریت حس حسادتش کمک کند. این راهکار، باید به وسیله گوشزد کردن امتیازات و توانایی‌های همسر، و برشمردن افتخارات او صورت بگیرد، که به مرور، اسباب بی‌تفاوتی او نسبت به عوامل تحریک‌کننده حسادت پدید بیاید.

همسر فرد مبتلا در قدم چهارم، باید به همسرش کمک کند که وقایع و اتفاقات روزمره را به شکلی انتقادی، عقلانی و منطقی تحلیل کند تا بتواند در مواقع بروز حسادت نیز، علت بروز چنین هیجانی را، به شکلی واقع‌بینانه بررسی و تفسیر کند و منشأ شکل‌گیری آن را بفهمد.

همسر فرد مبتلا در قدم پنجم، باید تلاش کند که با بیشتر کردن حس همدلی در همسرش، به او در مدیریت احساساتش کمک کند. اگر فرد یاد بگیرد که در مواقع مقایسه خود با دیگری، خودش را به جای او بگذارد و از موفقیت‌های او خوشحال، و از ناراحتی‌هایش ناراحت نشود، آن‌گاه کمتر دچار حس حسادت نیز خواهد شد.

همسر فرد مبتلا در قدم ششم، باید به همسرش کمک کند که موقعیت خودش را بپذیرد و ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از خودش داشته باشد. به این ترتیب، او با پذیرش مسئولیت‌های مربوط به خودش، سهم خودش را در شکست‌ها و اشتباهاتی که داشته می‌پذیرد و بایک دید واقع‌نگرانه، دیگران را شایسته موفقیت و جایگاهی که دارند می‌بیند و کمتر نسبت به آن‌ها حسادت می‌کند.

مواجه نشدن با چنین موقعیتی، شروع به تخریب موقعیت و شخصیت او می‌کند. او با آسیب رساندن به همسرش، برای تضعیف روحیه او تلاش می‌کند و از موفقیتش جلوگیری می‌کند. غیبت، تهمت، زیرآب‌زنی، و دروغ‌گویی، از جمله اعمالی است که فرد مبتلا، برای صدمه زدن به همسرش به کار می‌گیرد.

- فرد مبتلا، اهل فخر فروشی است، و برای این که بتواند در میدان مسابقه با همسرش برنده شود، از هیچ چشم‌وهم چشمی‌ای فروگذار نمی‌کند.

- فرد مبتلا، رازدار نیست، و نمی‌تواند اعتماد همسرش را نسبت به خودش جلب کند. او در مواقع گُر گرفتن حس حسادتش، از اطلاعاتی که از همسرش دارد، به عنوان آتو استفاده می‌کند و با بردن آبروی او، سعی می‌کند به زمینش بزند.

- فرد مبتلا، برای این که حس حسادتش را تخلیه کند، از اخلاقیات فاصله می‌گیرد و در دره‌ای از رفتارهای ناپسند سقوط می‌کند. او به این دلیل که خودش را از همسرش پایین‌تر می‌بیند، سرشار از خشم و عصبانیت می‌شود و این ناراحتی را به شکل پرخاش، و به قصد پایین کشیدن همسرش بروز می‌دهد، و رفتارهایی از جمله تحقیر و تمسخر، و نیش و کنایه را با او در پیش می‌گیرد.

- فرد مبتلا، خودویرانگر است. او خودش را از امتیازاتی که همسرش دارد محروم می‌بیند و به این خاطر، همیشه دچار تشویش و خودخوری است و نمی‌تواند آرامش داشته باشد.

## خطای حسادت و درگیری زوج‌ها

پاسخ به این سؤال که خطای حسادت، چگونه می‌تواند زندگی مشترک یک زوج را به هم بریزد، می‌تواند هم در پیشگیری و هم در درمان این مشکل بسیار کمک‌کننده باشد.

فرد مبتلا به خطای حسادت، از وضعیت عاطفی زندگی مشترکش نگران است، اما کمرنگ شدن محبت و دوستی خودش را به همسرش فرافکنی می‌کند و احساس بی‌وفایی خودش را به همسرش نسبت می‌دهد. او با بدگمانی نسبت به همسرش، به طور مخفیانه یا آشکار، بر فعالیت‌های او نظارت می‌کند، روابطش را کنترل می‌کند، و او را متهم به خیانت می‌کند. بدبینی فرد مبتلا، سبب دید منفی او نسبت به همسرش، و افزایش شدت نزاع‌های میان آن‌هاست. او با زخم زبان‌های حضوری و بدگویی‌های غیابی، همسرش را می‌رنجاند و شخصیت نفرت‌انگیزی از خودش در ذهن

خطای حسادت، یکی از خطاها و تحریف‌های شناختی مغز است که در آن، فرد، به دلیل این که موقعیت عاطفی خودش را حائز اهمیت می‌داند، آن را در معرض خطر واقعی یا تصویری از جانب یک رقیب می‌بیند، و در مقابل تهدیدی که ادراک می‌کند، نسبت به رقیب خود حساسیت نشان می‌دهد و طیف وسیعی از رفتارها را در برابر او به کار می‌گیرد. حسادت، با به چالش کشیدن خودباوری، فرد را به خودسنجی تهدید می‌کند و با برانگیختن احساسات منفی، او را برای خاتمه دادن به این تهدید به تکاپو وامی‌دارد. فردی که از جانب همسر خود، مدام با خطای حسادت روبه‌روست، با فردی زیر یک سقف زندگی می‌کند که مدام خودش را در حالت رقابت با دیگران می‌بیند و برای کنترل تفکرات تردیدآمیز خودش، آرامش همسرش را سلب می‌کند، رفتارهایش را تحت نظارت می‌گیرد و استقلالش را محدود می‌کند. زندگی‌های بی‌شماری وجود دارد که در آن، یکی از زوجین، زن یا مرد، یا هر دوی آن‌ها، به این خطای شناختی دچارند و به این دلیل، همسر خودشان را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنند. فرد مبتلا به خطای حسادت، به دلیل تنگ‌نظری و بخلی که دارد، خواهان ناکامی همه کسانی است که به عنوان رقیب می‌شناسد، و گاه همسرش را نیز جزو این رقبا می‌داند. او به دلیل شادی مخفیانه یا آشکار از شکست همسرش، بی‌اعتمادی را وارد رابطه مشترکشان می‌کند و زندگی‌شان را به زوال می‌کشاند.

این که چگونه با همسر مبتلا به خطای «حسادت» خود کنار بیاییم، مسأله و موضوعی است که این نوشتار، خود را متکفل پاسخگویی به آن می‌داند.

## نشانه‌های همسر مبتلا به خطای حسادت

فرد مبتلا به خطای حسادت، کینه‌ورز است. او در عین حال که تلاش می‌کند جایگاه خودش را به عنوان مهم‌ترین فرد در زندگی همسرش پیدا کند، نمی‌تواند صمیمیت و همدلی کافی را هم با او داشته باشد. رفتارهای او، آمیخته به ریاکاری است و تنفیری که پس مهربانی‌هایش وجود دارد، اجازه نمی‌دهد که به قدر کافی نسبت به همسرش دوستی و محبت داشته باشد.

- احساس ناامنی شدیدی دارد و از این که طرد شود نگران است، و برای رهایی از این دلهره، باورهای انحصارگرانه‌ای در رابطه با همسرش ایجاد می‌کند.

- فرد مبتلا، از این که همسرش را نسبت به خودش، در جایگاه بالاتری ببیند می‌ترسد، و برای



قال رسول الله  
فكأنها  
الملك  
شهر الله  
بالحجر

در ماه مبارك رمضان قضيه‌اي اتفاق افتاد كه ابعاد آن قضيه و ماهيت آن قضيه در ابهام الی الابد مانده است برای امثال ماها و آن نزول قرآن است. نزول قرآن بر قلب رسول الله در ليلة القدر، كيفيت نزول قرآن و قضيه چه بوده است و روح الامين در قلب آن حضرت قرآن را نازل کرده است و از طرفی خدا **أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** این نزول قرآن در قلب پيغمبر در ليلة القدر كيفيتش چیست؟ بايد بگويم غير از خود رسول اکرم و آنهایی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنايت خدای تبارک و تعالی، عنايات خاص او بودند، برای ديگران مطلقاً در حجاب ابهام است که مسأله تنزل چی است، نزول در قلب چی است، روح الامين چی است، كيفيت وارد شدن روح الامين با قرآن در قلب رسول الله چی است، **«لَيْلَةُ الْقَدْرِ»** چی است؟ اينها مسائلی است که به نظر سطحی يك مطالب آسانی است، و گاهی هم يك حرفهایی گفته شده است؛ لکن به شما عرض کنم كيفيت نزول قرآن در ابهام باقی مانده است برای امثال ما، و كيفيت نزول ملائكة الله در ليلة القدر و ماهيت ليلة القدر.